

کمپین بین المللی اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی

<http://www.petitiononline.com/1387/petition.html>



سعید اصلی

کودکان قربانیان خاموش مذهب

بار دیگر جهان شاهد رسوایی دیگری از تجاوز به جسم و روح کودکان شد. انتشار خبر کوتاهی در مدیا دنیا را شوکه کرد. کلیسای کاتولیک امریکا - زیر فشار و خشم مادران که با چشمان گریان با فریاد خود در تلاش برای افشا و رسوا کردن عاملین رسوای این فاجعه ضد بشری بودند در طی پیام کوتاهی از رسوایی دیگری پرده برداشت. تنها بیقیاس بودن ابعاد این فاجعه بشری مانع از درج خبر شد خادمین خدا در یکسال گذشته ۴۸۰ کودک ونوجوان را مورد آزار وتجاوز جنسی قرار داده اند. این رسوایی نمونه بسیار کوچکی از جنایاتی است که هر روزه تحت نام مذهب به کودکان و



زنان در سراسر دنیا تعمیل میشود. زنان و کودکان همواره در طول سیطره مذهب و اصولا تحت نام مذهب در جوامع بظاهر متمدن و دیگر جوامع مبتلا به آفت مذهب از قربانیان این صنعت هستند. درست کردن سنگر از کودکان بدست اسلامیستها در پاکستان و حمله ارتش و به خاک و خون کشیدن این سنگر اعدام کودکان ؛ و امروز نیز خادمین خدا با تجاوز به روح و جسم کودکان کامیابی شان را جشن میگیرند و با اعلام پرداخت غریمت عشرت خود با جسم و روح کودکان - نیم میلیارد دلار - به خانوادهای این کودکان قربانی - با بیشمرمی صفحه ۱۳

جمهوری اسلامی موج جدیدی از سرکوب، اعدام، سنگسار دستگیری و محاکمه رهبران کارگری زنان و دانشجویان را شروع کرده است. تعداد اعدام ها را به منظور ارعاب جامعه شدت گسترش داده اند و دستگیری ها و محاکمات را افزایش داده اند. در هفته گذشته حکومت اسلامی جعفر کیانی را در نزدیک شهر تاشکستان سنگسار کرد روز شنبه ۲۲ تیر (۱۴ ماه ژوئیه) حوریه در تبریز بجرم رابطه جنسی خارج از ازدواج در ملاء عام اعدام شد روز ۲۲ تیر (۱۴ ژوئیه) سه نفر در تبریز حلق اویز شدند و رژیم اعلام کرده است که حکم سنگسار مکرمه ابراهیمی مادر پنج فرزند را در روزهای آتی اجرا خواهد کرد. سران جنایتکار حکومت هفته گذشته خیر از تائید حکم اعدام بیست جوان در تهران داده اند، در مقابله با دختران و جوانان اعلام کرده اند که از اول مرداد تعداد گشتها را چند برابر میکنند، به گونه ای که تمام معابر و خیابانهای تهران و نیز پارکها و تفرجگاه ها را تحت پوشش قرار دهند. هم اکنون محمود صالحی در زندان در اغما بسر میبرد مشغول محاکمه فعالین اول مه سندج هستند و در ۲۲ تیر) شکست خورد، صفحه ۲

مصاحبه با مسئولین اکس مسلم



عبدل کپریان

ضد دین : با سلام و تشکر از شما عبدل کپریان و مهین علیپور که علیرغم کار و مشغله زیاد توانستید برای این مصاحبه وقت کافی اختصاص دهید. در ابتدا مایل هستم ارزیابی شما را از سازمان اکس مسلم بدانم. اکس مسلم در ارزیابی امروزه شما چه جایی دارد؟



مهین علیپور

عبدل کپریان : در این مورد قبلا و به مناسبتهای مختلف صحبت کرده و نوشته ایم اما اجازه بدهید بدوا به اوضاع و شرایطی که مذهب بطور کلی و اسلام سیاسی بطور اخص برای بشر ایجاد کرده است اشاره کوتاهی بکنم. صفحه ۳

گزارشهای روزانه از آلمان ۱۴

سازمان اکس مسلم واحد انگلیس در تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ اعلام موجودیت کرد. در این کنفرانس کمپین ما از مذهب روی گردانیم با یک کنفرانس مطبوعاتی در محل پارلمان انگلیس رسماً اعلام شد. از آن هنگام تا کنون دوره ای از فعالیت گسترده و پربار برای

در صفحات دیگر

- ※ ختنه زنان در مجامع اسلامی زده صفحه ۲
- ※ نکاتی درباره مذهب و شیوه های برخورد به آن (حمید تقوایی) صفحه ۴
- ※ گزارشهای روزانه از آلمان (محمد آسنگران) صفحه ۸
- ※ نخستین ترورهای فردی سیاسی و کشتارهای جمعی در جامعه مدنی اسلامی (باقر مومنی) صفحه ۱۰
- ※ چرا از مذهب رویگردانم (مجید آرام) صفحه ۱۳
- ※ عوامفریبی جریانات اسلامی گزارش از یک آکسیون (عباس ماندگار) صفحه ۱۵

صدای رسای آزادی و انسانیت

گزارشی از یک آکسیون
الترناتیو
کانادا - ونکوور

از صفحه ۱

کمپین اعتراض به جنایتها...

جمهوری اسلامی موج جدیدی از سرکوب، اعدام، سنگسار دستگیری و محاکمه رهبران کارگری زنان و دانشجویان را شروع کرده است. تعداد اعدام ها را به منظور ارباب جامعه بشدت گسترش داده اند و دستگیری ها و محاکمات را افزایش داده اند. در هفته گذشته حکومت اسلامی جعفر کیانی را در نزدیک شهر تاکستان سنگسار کرد روز شنبه ۲۲ تیر (۱۴ ماه ژوئیه) حوریه در تبریز بجرم رابطه جنسی خارج از ازدواج در ملاء عام اعدام شد روز ۲۳ تیر (۱۴ ژوئیه) سه نفر در تبریز حلق آویز شدند و رژیم اعلام کرده است که حکم سنگسار مکرمه ابراهیمی مادر پنج فرزند را در روزهای آتی اجرا خواهد کرد. سران جنایتکار حکومت هفته گذشته خبر از تأیید حکم اعدام بیست جوان در تهران داده اند، در مقابل با دختران و جوانان اعلام کرده اند که از اول مرداد تعداد گشت‌ها را چند برابر میکنند، به گونه ای که تمام معابر و خیابانهای تهران و نیز پارکها و تفرجگاه ها را تحت پوشش قرار دهند. هم اکنون محمود صالحی در زندان در اغما بسر میبرد مشغول محاکمه فعالین اول مه سنجند

هستند و در ۲۳ تیر (۱۴ ژوئیه) شیث امانی و صدیق کریمی دو نفر از رهبران کارگری در سنجند به محاکمه کشیده شدند ۱۹ تیر (۱۰ ژوئیه) منصور اسانلو با ضرب و شتم

و همه سازمانها، تشکلهای فعالین سیاسی را به پیوستن به این کمپین فرا میخوانیم. طومار زیر را امضا کنید، دوستان و آشنایانتان را به امضای آن تشویق کنید، با سازمان ها و

با مراجعه به لینک زیر و امضا طومار اعتراضی**به این کمپین پیوندید**<http://www.petitiononline.com/1387/>

بروده شد و زندانی گردید .

جمهوری اسلامی در اوج استیصال و بحران دست به این تعرض زده است. موقعیت حکومت شکننده است و میتوان و باید با تمام قوا در مقابل توطئه های شوم آن ایستاد و آنرا در هم کوبید. طرح مقابله با بدحجابی شان شکست خورد، سونامی شان شکست خورد، این یورش را نیز شکست خواهیم داد. با ما همصدا شوید .

برای در هم شکستن این تعرض جنایتکارانه حکومت اسلامی، ما کمپینی جهانی اعلام کرده ایم و همه مردم آزادیخواه و همه سازمانهای مدافع حقوق انسان، کلیه سازمانهای کارگری

نهادهای بین المللی برای تشدید فشار به جمهوری اسلامی تماس بگیرید و این موج جدید سرکوب را به عقب برانید .

ما امضا کنندگان این بیانیه خواهان اقدامات فوری زیر هستیم :

□ آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و کلیه دستگیرشدگان اعتراضات مردمی

□ لغو قانون وحشیانه سنگسار، لغو احکام سنگسار بر علیه ۱۳ زن و مرد که در انتظار اجرای حکم در زندان بسر میبرند

□ لغو احکام اعدام علیه بیست جوان در تهران، لغو احکام اعدام نوجوانان و کودکان، لغو حکم اعدام شهاب جاهد ، کبریا رحمانپور و همه محکومین به اعدام

□

آزادی فوری محمود صالحی آزادی فوری منصور اسانلو و همه فعالین کارگری که بجرم اعتصاب و اعتراض دستگیر شده اند

□ پایان دادن به محاکمات کارگران به جرم شرکت در مراسم اول مه. پایان دادن به محاکمه شیث امانی و صدیق کریمی از رهبران اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار و لغو کلیه احکام صادره علیه فعالین کارگری

□ آزادی فوری دانشجویان زندانی پلی تکنیک و کلیه دانشجویان دستگیر شده به جرم شرکت در میتینگهای دانشجویی و فعالیتهای دانشجویی، پایان دادن به دستگیری و اذیت و آزار دانشجویان مبارز

□ پایان بخشیدن به اذیت و آزار زنان و جوانان آزادی فوری فعالین زن زندانی و لغو همه احکام صادره علیه آنان

□ آزادی فوری همه دستگیرشدگان در اعتراضات اخیر علیه گرانی و سهمیه بندی بنزین

□ پایان دادن به احضار و محاکمه معلمانی که برای آنها پرونده تشکیل شده است. لغو احکام زندان و انفصال از خدمت معلمان معترض

مینا احدی سخنگوی کمپین جهانی علیه موج جدید سرکوب در ایران

۱۴ ژوئیه ۲۰۰۷
۲۳ تیرماه ۱۳۸۶

اسلام و زن ستیزی - ختنه زنان در مجامع اسلامی زده

در کشورهای سودان و سومالی بیش از ۹۸٪ زنان ختنه شده اند. در کشوری نظیر اریتره گامبیا و مصر تا ۹۷٪ زنان ختنه شده هستند و اصولاً در بعضی از کشور های یاد شده کمترین محدودیتی برای این شکنجه مادامالعمر وجود ندارد. در هفته گذشته بدنبال قتل بدرو شاکری ۱۱ ساله ختنه در کشور مصر غیر قانونی اعلام شد . باید در مقابل مبارزه زنان قهرمان و دیگر سازمانها و نهادهای انساندوست و مدافع حقوق بشر در مصر و اقصی نقاط جهان سر تعظیم فرو آورد که با مبارزات خود این تابو را شکسته و چنین پیروزی را نصیب بشریت کرده اند. باید مبارزه بر علیه مذهب و جهل را در سراسر جهان گسترش داد .

سعيد اصلی .

* آمار از سایت دوپچه وله اقتباس شده است.

کودکان در افریقا و دیگر جوامع اسلامی زده - تحت نام بهداشت - دروغی بیشرمانه و غیر انسانی برای توجیه مذهب و رسمیت دادن به تز های ارتجاعی ای چون نسبیت فرهنگی و احترام به آداب و رسوم و غیره است. گرسنگی مذهب و جهل و خرافه و مسبب آن قاتلین اصلی انسانها هستند .

این آفت انسانی و دشمنی با کودکان دختر و زنان تنها در جوامع مرد سالار و مذهبی است ؛ در جوامعی که زن پست ترین موقعیت اجتماعی را دارد . بنا به گزارشات رسمی سازمان یونیسف و سازمان جهانی بهداشت WHO سالیانه بیشتر از ۳ میلیون کودک دختر در کشورهای آسیایی و افریقایی ختنه میشوند. یعنی بیشتر از ۲۵۰۰۰۰ کودک دختر ماهیانه ختنه می شوند . روزانه بیشتر از ۸۰۰۰ انسان

تا آخر عمر خود محکوم به تحمل این شکنجه جسمی و روحی هستند .

اشاعه آن دارند. بنا به گزارشهای سازمان جهانی بهداشت به سازمان ملل و کشورهای عضو این سازمان علت این بربریت مذهب و اسلام نیست بلکه سنت و فرهنگ و رسوم حاکم بر این جوامع است . بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی دشمنی و زن ستیزی در این جوامع نه بر اساس اعتقادات مذهبی با کودکان دختر و زنان بلکه تنها با دشمنی با آنت جنسی زنان است که به دلیل غیر بهداشتی - زشت و کثیف بودن آن میبایستی بریده و بدور انداخته شود. سازمان جهانی بهداشت با کتمان کردن این واقعیت که در مذهب حاکم این جوامع - اسلام - و سنت اسلام زنان موجودات پستی از نظر اجتماعی بوده که تنها باعث و علت گناه هستند و تنها بخاطر تولید مثل و برده گی حق حیات دارند. سعی در توجیه ماهیت زن ستیزی اسلام دارد.

صحت از بهداشت و مسله کردن زنان و



بدرو شاکری

فقط ۱۱ سال داشت . زمانی که مسله اش کردند شاید با عروسک نداشته اش وداع کرد و بخوابی فرو رفت که بیداری بدنبال نداشت. ختنه زنان در مجامع و کشورهای اسلامی زده نشان دیگری از نقش ارتجاعی و زن ستیزی اسلام است .

بنا به گزارشات ارگانهای رسمی بین المللی (سازمان بهداشت جهانی و یونیسف) کودکان ۹ تا ۱۰ ساله دختر که از نظر اسلام و شریعت به سن تکلیف رسیده اند بیشتر از ۵۰٪ قربانی این توحش که ریشه ای عمیقاً مذهبی دارد هستند . بعضی از این نهادهای بین المللی با کتمان علت واقعی چنین سببیت

- یعنی نقش مذهب سعی در برسمیت دادن به مذهب و اسلام و همچنان سعی در حفظ و

از صفحه ۱

مصاحبه با مسئولین....

تاریخا مذهب چندگانه و فراتر از انتظار، قربانیان زیادی را از انسانها گرفته است. منظوم تنها نابود شدن فیزیکی نیست بلکه میتوان دهشتناک تر از کشتاری که تا کنون مذهب نسبت به جسم انسان انجام داده است، به نابودی فکری، روحی و روانی انسان اشاره کرد و آنرا بخش عمده این تلفات باید محسوب کرد. به یک معنا هر کدام از این نظمات و تلفاتی که از نظر جسمی، فکری و روحی تا کنون مذهب بر زندگی بشر وارد کرده است، در بعد از 11 سپتامبر در حال باز تولید شدن بوده است. تجاوز مذهب و اسلام سیاسی نسبت به زندگی و سرنوشت انسانها، هیچگاه مرزی را نشناخته است. در هر کجای این دنیا اگر دست درازی نسبت به حقوق انسان صورت بگیرد، همین قوانین حافظ اسلام و سرمایه، ضبط و ربطی را برای دخالت در زندگی خصوصی و اجتماعی آدم ها و با استفاده از تمامی ابزارهای سرکوبش بکار می گیرد. اما برای مذهب و اسلام سیاسی، هیچ قانونی بالاتر از قوانین غیبی و آسمانی برای نابودی زندگی انسان وجود ندارد. اینجاست که بشریت متمدن، لائیک و همه کسانی که نسبت به سرنوشت انسانها احساس مسئولیت تاریخی می کنند، نمی توانند بی تفاوت بمانند و در صدد تلاشی هستند که بر این وحشیگری نقطه پایانی بگذارند.

اینجاست که اکس مسلم معنا و مفهومی ضروری پیدا می کند. همین نفس موجودیت و اعلام جنگ سیاسی اکس مسلم با پس مانده های کثیفترین فرامین و قوانین مذهبی امید روشنی را در دلها ایجاد می کند. به این اعتبار، تلاشهای تاکنونی سازمان اکس مسلم و ابراز وجود آن در سطح بین المللی، آینده روشنی را در مقابل همه کسانی که از هیولای مذهب و اسلام سیاسی متنفر و بیزارند، نوید داده است. حرکتی که اکس مسلم تا کنون کرده است توجه زیادی را بخود جلب کرده که باید به یک حرکت

جهانی تبدیل شود. اکس مسلم دارد به یک پدیده جا افتاده تبدیل میشود. رنسانس جدیدی در قرن 21 است. برای اینکه به جایگاه آن بیشتر پی برد باید به عقب نشینی سرکرده های سازمانهای اسلامی نگاه کرد که چگونه در میز گردهایشان آمار پیروان خود را پایین می آورند. باید به این نگاه کرد که چگونه زنان و دخترانی که به اجبار از محجبه استفاده می کنند، از تلاش فعالین اکس مسلم شادمان هستند، باید به همکاری سازمانهای آنتیست نگاه کرد که چگونه از این حرکت استقبال می کنند.

اینها و موارد زیادی از این قبیل، نشان از توقعی است که بشریت امروز تشنه آن است و می خواهد همچون انسان زندگی کند و حاضر نیست میداننداری این سازمانها و حرکتها ضد انسانی اش، آداب و رسوم و سنتهایش را بپذیرد. از این نقطه نظر فعالیتهای سازمان اکس مسلم و کمیونی که آغاز کرده است، پاسخ به نیازی است که از همه سو طلبیده می شود. و به این اعتبار سازمان و کمیونی موفق دارد پیش می رود که بعد از اعلام موجودیت آن در آلمان، در اسکانیدیناوی و در انگلستان هم تاسیس شد که توجه افکار عمومی را بخود جلب کرد.

ضد دین : مهین علیپور شما موقعیت اسلام سیاسی در کشورهای اسکاندیناوی و برخورد مردم را چگونه ارزیابی میکنید ؟

مهین علیپور : در کشورهای اسکاندیناوی و بخصوص در سوئد به کسانی که از دین و تأثیرات منفی دین در زندگی مردم انتقاد میکنند لقب اسلاموفیست زده میشود ؛ و بدین طریق آدمها را مجبور به سکوت میکنند . در سوئد مشکلات ناشی از این سازشها با دین را عادتاً زیر فرش زده و قایم میکنند . بنام آزادی مذهب کودک آزاری را حمایت کرده و فرهنگ دیگران میدانند بنام آزادی مذهب به آن میدان زیادی میدهند که هر دخالتی را در زندگی مردم بکند . بودجه های هنگفتی به

مدارس مذهبی بخصوص اسلامی تعلق میگیرد که این مدارس بنا به گزارشات خود ارگانهای سوئدی از کیفیت درسی پائینی برخوردارند ولی با این حال از اجازه کار آنها جلوگیری نمیکند ...

ضد دین : اخیرا مسجد علی در استکهلم سوئد جشن تکلیف برای کودکان دختر ۹ ساله بر پا کرده بود بطور کلی برنامه ها و مراسمی از این دست چطور در جامعه مورد مطرح میشه؟ اکس مسلم چه برخوردی در اینخصوص و بطور کلی با اسلام در مجامع عمومی داشته است؟

مهین علیپور : بخصوص در رابطه با این جشن و برنامه های اینچینی سفارتیون که این مساجد را اداره و این برنامه ها را طرح ریزی میکنند معمولا مخفیانه و با اطلاع کمی این برنامه ها را تبلیغ میکنند. در این برنامه خاص یادم است که گویا اطلاعیه ای را با محتوای اینکه به دختران 9 ساله کادو داده میشود عنوان کرده بودند . متأسفانه این برنامه آنان را ما بموقع با خبر نشدیم . ولی بطور کلی اگر مردم از این برنامه ها باخبر شوند با انعکاس و اعتراض شدیدی روبرو میشوند .

ضد دین : حتما نامه ها و پیامهای از طرف مردم و دوستان اکس مسلم دریافت داشته اید، عبدال گلپریان ؛ شما بطور کلی اگر بخواهید جمع بندی ای از مفاد این نامه ها و پیام ها داشته باشید موضوع و محتوای محوری این پیامها در چیست؟

عبدال گلپریان : نامه هایی دریافت کرده ام که بیشترین آنها پیامهای شفاهی و حضوری بوده است. در نامه ها معمولا ضمن ابراز خوشحالی از این حرکت و همچنین اشاره به جسارت کسانی که با اسم و رسم در مقابل این توحش افسارگسیخته ایستاده اند، ستایش بعمل آمده است. در مواردی هم اعلام همکاری و عضویت در سازمان اکس مسلم را مطرح کرده اند. بعد از اعلام علنی اکس مسلم در اسکاندیناوی، کسانی

با نامه و پیام حضوری خواستار عضویت و همچنین چاپ اسم و عکس شان در بشور و سایت اکس مسلم شدند. سازمانهای آنتیست نیز استقبال خوبی از این حرکت کردند و در نشستهایی که با آنها داشته ام، از هیچ گونه همکاری دریغ نکرده اند اما هنوز و آنگونه که با قدرت و در سطح وسیعی این فضای تاریک را باید شکست، کار می خواهد. بعضا و هنوز میدیا با سبک و روش محافظه کارانه خود و تحت تاثیر سیاستهای ناظر بر کار آنها، به میدان نیامده اند. در بعضی جاها هم خوب انعکاس داده اند.

در مجموع میتوان گفت که پیامهای کتبی و شفاهی کسانی که از این حرکت استقبال کرده اند این است که در زندگی روزمره خود یا در روابط اجتماعی و کاری خودشان، مذهب، آداب و سنن عهد عتیقی اسلام و بویژه فضای جنگی و کشتاری که در عراق، افغانستان و مهمتر اینکه از سایه شوم و ننگین 28 سال حاکمیت رژیم اسلامی بر جامعه ایران بیزارند. از این رو خود را قلبا در این حرکت شریک احساس می کنند.

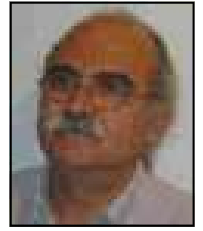
ضد دین : نظرتان در مورد "ضد دین" چیست ؟ آیا پیشنهاد و نظر خاصی برای نشریه دارید؟

بنظر من نشریه بسیار مناسبی است با یک نام مناسب که تابو شکن است . تعداد این نشریات باید هرچه بیشتر شود و فقط مختص ما نبا شد. امیدوارم که در کشورهای مثل سوئد هم این نشریه ها به زبان محلی باشند و برای همه مردم قابل دسترسی باشد. وجود چنین نشریه هایی در سطح عام و بین مردم عام هنوز خالی است و همانطود که بهر طریقی تیلفات دینی میشود باید بیدینان و آتیسست ها هم بتوانند بهمین سادگی نشریه های خود را به دست مردم برسانند و حتی در مدارس درس بیدینی هم داده شود در زمانیکه از ادیان و یا بقول خودشان از تاریخ ادیان صحبت میکنند .

ضد دین: میخواهم مصاحبه را با این سؤال

**اکس مسلم جنبش جهانی بر علیه اسلام سیاسی است.
این جنبش را یاری کنید.**

نکاتی درباره مساله مذهب و شیوه برخورد به آن (بخش دوم)



حمید تقوایی

"مذهب رادیکال" ایدئولوژی ستون پنجم استثمارگران در میان توده هاست

در اینکه در دوران تاریخی گذشته و حتی تا حدودی در زمان حاضر برخی شورشها و جنبش های توده ای بدلائل مختلف رنگ مذهبی بخود گرفته است تردیدی نیست. اما این نیز یک واقعیت انکار ناپذیر است که چنین جنبش هایی تا همان حد که قالب مذهبی بخود گرفته و خواستها و اهداف خود را با زبان مذهب بیان داشته اند بهمان نسبت از اهداف انقلابی و توده ای خود دور شده و قابلیت ضربه پذیری و به انحراف کشیده شدن در آنها افزایش یافته است. نفس وجود جنبش توده ای تحت لوای مذهب خود بیانگر این واقعیت است که توده ها درک و شناخت روشنی از منافع واقعی و شرایط رهایی اش از قید ستم و استثمار را ندارند و گر چه برای آزادی و رهایی خود بپا خواسته اند اما هنوز توهم نسبت به مذهب را از دست نداده اند و حتی تا آن درجه بر ماهیت ارتجاعی و نقش و خصوصیت اسارتبار مذهب آگاه نشده اند که آنرا وسیله بیان خوسته ها و اهداف انقلابی خود تبدیل نکنند. این تناقض میان توهم و کل توده های بپا خواسته به مذهب با اهداف و خواستهای انقلابی آنان یا در واقع تناقضی میان مضمون و محتوای انقلابی یک جنبش توده ای با فرم بیان و شکل مذهبی آن وجود دارد از همان آغاز پذیر تحریف و شکست را در میان چنین جنبش هایی می پروراند. در واقع جنبشی که برای رسیدن به اهدافش به خداوند نیاز داشته باشد این قابلیت را نیز دارد که بخاطر خداوند از اهدافش دست بکشد و به آنت دست و وسیله تسویه حساب طبقات حاکم و ابزار جنگهای درون خانوادگی استثمار گران که همواره خداوند و نمایندگان زمینی او را با خود داشته اند تبدیل شود. چرا که همان توهاماتی که باعث می شود تا توده ها برای دست یافتن به خواستها و اهدافشان به مذهب متوسل شوند به طبقات حاکم نیز این امکان و قدرت را

میدهد که با اتکا و بوسیله مذهب با تمام ویژه گیها و ظرفیتهای ارتجاعی ذاتی وامکانات عینی و مادی اش مبارزه توده ها را تحریف و مسخ نمایند از محتوای انقلابی تهی کنند و در نهایت آنرا به شکست بکشانند. بنابراین هر جنبشی بهمان اندازه که مذهبی است بهمان درجه که بخواهد مذهبی باقی بماند و خود را از طریق و حول مذهب بیان و متشکل کند بهمان درجه یک جنبش انقلابی نیست بلکه یک حرکت توده ای کور و عقب مانده است که در نهایت در خدمت دشمنان توده ها و طبقات ضد انقلابی قرار می گیرد. پس حضور مذهب در یک جنبش توده ای نه نشاتگر رادیکال بودن مذهب بلکه بر عکس نماینده ضعف ها و عقب ماندگی ها و مبین جنبه های ارتجاعی و ضد انقلابی آن جنبش توده ای معین است.

حضور مذهب در یک جنبش توده ای نه نشاتگر رادیکال بودن مذهب بلکه بر عکس نماینده ضعف ها و عقب ماندگی ها و مبین جنبه های ارتجاعی و ضد انقلابی آن جنبش توده ای معین است.

به حرکت در آورده اند. اینها همواره سعی داشته اند تا برای جذب توده های معترض و تحت ستم به مذهب چهره ای انقلابی و مردمی بدهند حال آنکه در عرصه واقعی مبارزه طبقاتی نقش و عملکرد مذهب " مردمی و انقلابی" آنان عینا مانند فاشیسم و راسیسم چیزی بجز بسیج توده ها بر علیه منافع و خواسته های واقعی آنان نبوده است.

حقیقت آن است که مذهب معترض و یا آنچه "مذهب رادیکال و انقلابی" نامیده می شود با قرار گرفتن در اپوزیسیون و با پوشاندن چهره سیاه و رسوای خود در پشت ماسک حمایت از مستضعفین و محرومان می تواند بمثابه ستون پنجم طبقات استثمارگر و ارتجاعی در میان توده های مردم نفوذ کند و بسیار موثر تر از هر نوع ابزار سرکوب و فریب دیگری و در مواقع خطیری که حتی از سر نیزه عریان و توپ و

تانک و مسلسل کاری ساخته نیست حافظ و ناجی سلطه اقتصادی و حاکمیت سیاسی استثمارگران باشد. تجربه انقلاب ایران و جایگاهی که امروزه اسلام در سیاستهای ضد انقلابی و سرکوبگرانه دول امپریالیستی غرب یافته است نمونه زنده و بارز این نقش و عملکرد مذهب معترض است. در ایران سالهای قبل از انقلاب اسلام پرچم مبارزه روشنفکران و نیروهای خرده بورژوازی که تحت فشار سرمایه بزرگ و امپریالیستی و از زاویه ارتجاعی و عقب مانده به امپریالیسم اعتراض داشتند و در واقع با تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی که بر اثر حاکمیت سرمایه بویژه بعد از اصلاحات ارضی در جامعه سنتی و فئودالی ایران بوجود آمده بود مخالف بودند تبدیل شده بود. گرچه شخصیتها و نیروهای اپوزیسیون مذهبی شاه طیف ناهمگونی را تشکیل می دادند و مبانی عقیدتی آنان از اسلام

بغایت ارتجاعی و قرون وسطایی خیمینی تا افکار شبه سوسیالیستی و خرده بورژوازی مجاهدین را در بر می گرفت اما وجه مشترک اساسی همگی این شخصیت ها و نیروها از آل احمد و شریعتی گرفته تا آیت الله طالقانی و خیمینی و از فدائیان اسلام تا نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق عبارت بود از توهم پراکنی و عوامفریبی درباره جنبه های "مترقی و انقلابی" اسلام و تلاش برای تحریف و سمت دهی به اعتراضات و مبارزات توده ها در جهت اهداف و مقاصدی که با خواسته های انقلابی کارگران و زحمتکشان کاملا مغایر و متناقض بود؛ کارگران و زحمتکشان از استثمار سرمایه داری و سرکوب و اختناق وحشیانه امپریالیستی در رنج بودند و امثال آل احمد و شریعتی از غریبزدگی و از دست رفتن آداب و رسوم و فرهنگ عقب مانده فئودالی؛ توده های مردم به نظام سرمایه داری و فقر و بی حقوقی ناشی از این نظام اعتراض داشتند و امثال فدائیان اسلام و خیمینی به کشف حجاب حق رای زنان و ممنوع شدن مراسم سینه زنی و قمه زنی؛ کارگران خواستار در هم کوبیدن کل نظام سرمایه داری بودند و امثال مجاهدین خلق خواستار از میان برداشتن صنایع مونتاژ و رشد و گسترش سرمای

از صفحه ۵۰.

نکاتی درباره مذهب ...

داری ملی؛ و قس علیهذا . اما وجود این دوگانگی و تناقض میان نقد فئودالی و خرده بورژوازی اپوزیسیون اسلامی از سلطنت و امپریالیسم با خواسته های انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده های کارگر و زحمتکش مانع از آن نمی شد که "اسلام معترض" چه با تعبیر فیضیه ای و فقهاتی خمینی و چه با در شکل تشیع سرخ علوی مجاهدین از ایفای نقش خود بمثابة ایدئولوژی ستون پنجم بورژوازی و امپریالیسم در میان توده های مردم ناتوان باشد .

جهل و عقب ماندگی سیاسی توده های کارگر و زحمتکش تعصبات و خرافات مذهبی و ایمان و اعتقادشان به اسلام که طی قرنهای بوسیله طبقات استثمارگر و حاکم در ذهن آنان رسوخ داده شده بود و همچنین توهمات آنان نسبت به جنبه های "انقلابی" و ضد امپریالیستی اسلام که بوسیله نیروهای نظیر مجاهدین در میان مردم دامن زده می شد به توده ها اجازه داده نمی داد که ماهیت واقعی اهداف و سیاستهای نیروهای مذهبی اپوزیسیون شاه را بشناسند و به تناقض آن با منافع و خواسته های انقلابی خود پی برند بهمین علت بود که زمانیکه توده ها برای سرنگونی سلطنت و رهایی از یوغ سرمایه و امپریالیسم بپا خواستند اپوزیسیون مذهبی توانست بر امواج انقلاب سوار شود نفوذ خود در میان مردم را در خدمت دشمنان آنان بکار گیرد و رسالت تاریخی خود را در نجات سرمایه و امپریالیسم از چنگ انقلاب ایفا نماید ؛ تا به آن حد که امروز بخشی از این اپوزیسیون حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی را تشکیل داده و خون کارگران و زحمتکشان را برای حفظ و پاسداری از حاکمیت سرمایه و نظام سرمایه داری در شیشه کرده است و بخش دیگری که خیال برپایی جمهوری دموکراتیک اسلامی را در سر می پروراند مترصد فرصت است تا همین نقش و وظیفه را در انقلاب فدای ایران ایفا نماید .

به این ترتیب انقلاب ایران یکبار دیگر بر این واقعیت صحنه گذاشت که مذهب معترض نه تنها فاقد هر نوع رادیکالیسمی است بلکه همچون مذهب رسمی و حاکم ابزار تمحیق و ستمگری است ایدئولوژی فریب و دروغ است و خدمتگذار ستم و استثمار طبقاتی است .

ما تا کنون میانی نقد مارکسیستی مذهب را بررسی کردیم و نشان دادیم که اولاً ایدئولوژی و سیستم نظری مذهب متناقض با دانش و آگاهی و اراده آزاد انسان است ثانیاً زمینه عینی وجود و بقای مذهب روابط و مناسبات استثمارگرانه طبقاتی است ثالثاً نقش و عملکرد واقعی نهاد اجتماعی مذهب حفظ و تحکیم این روابط و مناسبات است . در ادامه بحث خود به مساله شیوه تبلیغ علیه مذهب می پردازیم .

نکاتی در باره شیوه تبلیغ علیه مذهب

آثارشیم و اپورتونیسیم در برخورد به

مساله مذهب

ما در بالا به پایه های فلسفی برخورد آناشیمتی و اپورتونیسیتی به مذهب اشاره کردیم و گفتیم که متافزسم، در دو شکل مشخص ولونتاریسم و دترمینیسم، اساس و جوهر مشترک این برخوردهای انحرافی است. در اینجا به بررسی مفصل تر این انحرافات می پردازیم .

نقد آناشیمتی مذهب از ولونتاریسم سرچشمه می گیرد: یعنی ندیدن و به حساب نیآوردن ضرورت عینی و اجتماعی وجود مذهب و نفوذ آن در میان توده های مردم و از این رو تلاش اراده گرایانه برای محو مذهب، از مبارزه در راه نفی زمینه های عینی وجودی آن. آنتیسم، محور تبلیغات آناشیمتی و امحای مذهب، هدف مستقیم و بلافاصله آنرا تشکیل می دهد. بعبارت دیگر برای آناشیمت ها مذهب از جنبه نقش سیاسی آن در مبارزه طبقاتی مطرح نیست، بلکه آنها علیه مذهب بطور درخود، علیه خدا و اصول عقاید مذهبی اعلام جنگ میدهند. جنگی که نه تنها هیچ ثمری برای پروتاریا ندارد، بلکه عملاً با طرح غیر سیاسی مساله مذهب و دامن زدن به اختلافات عقیدتی بین کارگران و زحمتکشان، به تثبیت و تعمیق شکافی که بورژوازی با تقسیم بندی توده ها به مذهبی و غیر مذهبی بوجود آورده است، منجر می شود. انحراف دیگری که از نقد غیر دیالکتیکی مذهب سرچشمه میگیرد، اپورتونیسیم است. برخورد اپورتونیسیتی به مذهب، نتیجه سیاسی یک بینش دترمینیستی است. دترمینیسم، بر خلاف ولونتاریسم، ذهنیت را نتیجه و انعکاس یکجانبه عینیت میداند و

تاثیر ذهن و اراده انسان را در تغییر و تعیین شرایط عینی نمی بیند و یا کمرنگ میکند. اپورتونیسیم نیز در برخورد به مذهب چنین استدلال می کند که "از آنجا که مذهب نتیجه روابط و مناسبات عینی در جامعه طبقاتی است، پس هر نوع برخورد جدی با عقاید مذهبی توده ها را باید به بعد از نفی نظام طبقاتی واگذاشت و تا زمانی که جامعه طبقاتی پابرجاست، تبلیغ جدی و پیگیر نقطه نظرات مارکسیستی در باره مذهب، اقدام عبث و بیحاصلی است که به رم دادن توده ها و دور کردن آنان از کمونیسیم منجر می شود ."

اپورتونیسیتها، نقش مذهب را در حفظ و تحکیم نظام طبقاتی نمی بینند و نمی فهمند که ذهنیت مذهبی توده ها نه تنها انعکاس، بلکه همچنین عامل بقای ستم و استثمار طبقاتی نیز هست. آنها با ظفره رفتن از تبلیغ این واقعیت، به این بهانه که هنوز زمینه های عینی وجود مذهب پا بر جاست، تنها به بقا و تداوم این زمینه های عینی کمک میکنند و در واقع دست بورژوازی را برای تحمیل مذهبی توده های مردم باز میگذارند. این انحراف، سالها بر جنبش چپ ایران حاکم بود و هنوز نیز آثار و عواقب آن باقی است.

سوسیالیسم خرده بورژوازی ایران، چه در دوره انقلاب و چه در سالهای اخیر، منحط ترین و مبتذل ترین نوع برخورد اپورتونیسیتی با مذهب را نمایندگی می کرد. نیروها و سازمانهای پوپولیستی، نه تنها از مبارزه جدی و پیگیر با خرافات و توهمات مذهبی توده ها طفره می رفتند، بلکه خود در مواردی بیش از توده ها به "انقلابی" و "ضد امپریالیستی" بودن مذهب توهم داشتند، بطوری که در تبلیغات خود حتی تا حد توسل و اتکا به اعتقادات مذهبی توده ها و تأیید جنبه های "مترقی و انقلابی" اسلام، پیش می رفتند. حتی در دوره بعد از قیام و حاکمیت جمهوری اسلامی، کم نبودند نشریات و اعلامیه ها و نطق و خطابه های تبلیغاتی که از جانب سازمانهای پوپولیستی با عنوان "بسم الله الرحمن الرحیم"، استناد به "آیات و روایات" و شاهد مثال آوردن ازاعمال و رفتار امام علی و حسین منتشر و ایراد می شدند. اعلامیه ها و خطابه های که سعی می کردند تا حقایق مضمون خود را با توسل به قصص و احادیث مذهبی و با "قسم حضرت عباس" به توده ها اثبات کنند، و از

این طریق برای سازمانهای خود کسب وجهه و محبوبیت نمایند ؛ اما درعمل بجز تقویت و تثبیت توهمات مذهبی در میان مخاطبین خود آب به آسیاب شخصیت ها نیروهای مذهبی ریختن، نتیجه و حاصل دیگری نداشتند. آثار این شیوه اپورتونیسیتی تبلیغ در باره مذهب - گرچه نه در شکل مفراط و منحط آن - هنوز متأسفانه در فعالیت برخی از مبلغین حزب کمونیسیت که وظیفه تبلیغ مستقیم و شفاهی در میان توده ها را بعده دارند، پشیم می خورد. مثلاً رفقائی در صفوف ما چنین فکر می کنند که "وقت افشای ماهیت ارتجاعی مذهب از موضع مارکسیستی، هنوز فرا نرسیده و وظیفه فعلی حزب ما نیست؛ شعار "مذهب امر خصوصی افراد است" باید محور تبلیغات ما قرار بگیرد و قرار رفتن از این شعار توده ها را رم می دهد؛ در شرایط حاضر برخورد ایدئولوژیک با مذهب یک انحراف آکادمیستی است و موجب تضعیف نفوذ ما در میان توده ها می شود و ... چنین نظراتی در واقع میراثی است که پوپولیسم و نظریه اپورتونیسیتی تبلیغ - پروسه برای ما بجا گذاشته است .

اکنون بینیم که کمونیسیتها چگونه با این انحرافات مرزبندی می کنند و شیوه تبلیغ کمونیسیتی علیه مذهب به چه معنا است .

هدف کمونیسیتها از تبلیغ علیه مذهب

چیست؟

در پایه ای ترین سطح، هدف ما از برخورد به مذهب زودن توهمات و خرافات مذهبی توده ها و ترویج و اشاعه کمونیسیم درمیان کارگران و زحمتکشان است . آموزش مارکسیسم در تمامی وجوه آن درمیان بخش هر چه وسیع تری از توده ها - و نه آنطور که سبک کار پوپولیستی تلقی می کند صرفاً تبلیغ توده ای مواضع و شعارهای تاکتیکی - یک وظیفه روتین و تعطیل ناپذیر کمونیسیتها است . نقد مذهب نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. ما وظیفه داریم که تمام نقطه نظرات مارکسیسم در باره مساله مذهب - همچنانکه در مورد هر مساله و پدیده دیگر جامعه سرمایه داری - را به توده طبقه کارگر و زحمتکشانی که می توانند ایدئولوژی این طبقه را ببینند آموزش دهیم. به عبارت دیگر نقد و افشای مذهب

از صفحه ۵

نکاتی در باره مذهب و ...

بمشابه یک ایدئولوژی ایده آلیستی مبتنی بر جهل و خرافه، مستقل از آنکه نقش و تاثیر سیاسی این ایدئولوژی در این یا آن مقطع مبارزه طبقاتی تا چه حد باشد، جزئی از مبارزه ما برای اشاعه ماتریالیسم و سوسیالیسم علمی است و بنا بر این هیچ مصلحت سیاسی و تاکتیکی نمی تواند و نباید موجب آن شود که ما از انجام این وظیفه طفره برویم. در آن تخفیف بدهیم و یا آن را به آینده موکول کنیم.

اما علاوه بر این هدف کلی، که ناظر بر ضرورت مقابله همیشگی ما با هر پیش و اعتقاد خرافی و جاهلانه است، برخورد کمونیستها به مذهب - چه در سطح ترویجی و آموزشی و چه در سطح شعارهای تاکتیکی مشخص - هدف سیاسی معینی را نیز در رابطه مستقیم با منافع طبقه کارگر و اهداف سیاسی او در مبارزه طبقاتی تعقیب می کند. این هدف که بیانگر خصلت سیاسی نقد پرولتری مذهب و از اینرو نشاندهنده وجه تمایز این نقد از آنتیسم بورژوازی است، عبارت است از: تضعیف و خنثی کردن نقش اجتماعی و عملکرد سیاسی مذهب بمشابه ابزار فریب و تحمیق و عامل ایجاد تفرقه درمیان توده ای کارگر و زحمتکش.

عبارت دیگر از نظر سیاسی کمونیستها نیروی عینی و اجتماعی مذهب، یعنی آن ارگان تبلیغاتی موثری که با تمام امکانات و قابلیت های ارتجاعی اش در کنار ارگانهای سرکوب به بورژوازی خدمت می کند، را هدف مستقیم خود قرار می دهند.

در نظر داشتن و از یاد نبردن این اصل - که وجوه مختلف برخورد پرولتری به مذهب را بیکیدیگر پیوند می زند و در یک راستا قرار میدهد - ما را از یکسو از درغلتیدن به ترویج آکادمیستی و محور قرار دادن نضی و رد وجود خدا و اصول نظری مذهب در تبلیغات و از سوی دیگر از ملاحظه کارها و مصلحت گرایی های تنگ نظرانه در تبلیغ شعارها و مواضع مشخص تاکتیکی پرولتاریا در رابطه با مذهب،

باز میدارد و شیوه اصلی تبلیغ و ترویج مارکسیستی علیه مذهب و رابطه این دو را به ما نشان میدهد.

اجازه بدهید برای روشن تر شدن مطلب، مشخصا تحریفات اپورتونیستی در شیوه تبلیغ شعار "جدایی مذهب از دولت" را مورد مطالعه قرار دهیم.

شعار "مذهب امر خصوصی مردم است"

بمشابه تخفیفی در خواست "جدایی مذهب از دولت"

کمونیستها همواره خواهان "جدایی مذهب از دولت" بوده اند. هدف ما از طرح این خواست، که معنای مشخص آن در برنامه حزب کمونیست ایران بدقت توضیح داده شده است، عبارت از این است که از یکسو نفوذ

و سلطه سیاسی و اجتماعی مذهب را هر چه بیشتر تضعیف و خنثی کنیم و دخالت آن در زندگی اجتماعی مردم را هر چه محدودتر نماییم و از سوی دیگر زمینه و شرایط مساعد و مطلوب تری برای مبارزه ایدئولوژیک با جهان بینی مذهبی فراهم آوریم. اما معمولا مبلغینی که مدام نگران رنجاندن و رم دادن توده ها هستند، این شعار را از معنا و محتوای واقعی آن خالی میکنند و در عمل از آن وسیله ای برای "تقیه" اعتقادات خود در باره نقش و ماهیت مذهب می سازند. آنان خواست جدایی مذهب از دولت را به صورت یک شعار تدافعی و مصلحت گرایانه که گویا به منظور اعلام حمایت کمونیستها از مذهب خصوصی و موافقت با اعتقادات مذهبی اشخاص و یا حداکثر اعلام بی طرفی نسبت به این اعتقادات، طرح شده است، درمیان توده ها تبلیغ می کنند و توضیح می دهند.

انگس و نین بارها در برخورد به چنین انحرافات اپورتونیستی اعلام داشته اند که کمونیستها مذهب را نه در رابطه با خودشان و حزب کمونیست، بلکه نسبت به دولت یک امر خصوصی میدانند. آنان بروشنی توضیح داده اند که آنجا که به پرولتاریا و حزب او مربوط می

شود، کمونیستها نمیتوانند و نباید با مذهب بمشابه یک امر خصوصی موافق و یا حتی نسبت به آن بی طرف باشند.

این درست است که ما در تبلیغاتمان خواست "جدایی مذهب از دولت" را به شکل شعار "مذهب باید امر خصوصی افراد تلقی شود" نیز فرموله می کنیم. اما این فرم بیان، برخلاف تعبیر اپورتونیستها، بخاطر تمایل ما به تمکین و سازش با اعتقادات و تعصبات مذهبی مردم اتخاذ نشده است، بلکه شعاری است که علاوه بر نشان دادن مخالفت با مذهب بمشابه یک امر دولتی، تعهد ما را نیز به اصل آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان میدارد. یعنی بر این اصل تاکید می کند که پرولتاریا، چه بمشابه اپوزیسیون و چه بعد از بدست گرفتن قدرت، اکیدا با توسل به جبر و زور، انگیزسیون و تفتیش عقاید و ایجاد تبعیضات و محدودیتهای قانونی بر علیه افراد مذهبی مخالف است و برای نقد و طرد اعتقادات مذهبی در جامعه، هیچ شیوه ای بجز مبارزه نظری، روشنگری و آموزش و اقناع را مجاز نمی شمارد. اما اپورتونیستها نه می توانند و نه می خواهند که هیچ یک از این نکات بدیهی را درک کنند. آنان نمی فهمند که ما مذهب را، صرف نظر از آنکه از دولت مستقل باشد یا نباشد، افیون توده ها و وسیله تخدیر آنان میدانیم و اگر خواستار جدایی مذهب از دولت می شویم دقیقا به این علت است که می خواهیم کلیه آن شیوه ها و طرق رسمی و قانونی رواج دولتی این افیون در جامعه کاملا و اکیدا لغو شود.

در واقع شیوه تبلیغ این مبلغین طرفدار مذهب خصوصی، به کار آن مامور مبارزه با مواد مخدر می ماند که فکر می کند مبارزه او با توزیع کنندگان مواد مخدر به معنای دفاع از و حمایت از مصرف شخصی مواد مخدر است!

روشن است که چنین "مبارزه ای"، جز گسترش بیشتر اعتیاد به مذهب در میان توده های مردم، یعنی نتیجه ای کاملا متناقض با آن چه از طرح خواست "جدایی مذهب از دولت" دنبال می کنیم، حاصل دیگری نخواهد داشت.

فراتر نرفتن از شعار "جدایی مذهب از دولت" یک تلقی اپورتونیستی از مفهوم

شعار تاکتیکی

شیوه دیگر تحریف علمی نظرات مواضع مارکسیسم در باره مذهب، که در واقع تنها شکل بروز دیگری از انحراف نوع اول است، محدود ماندن و فراتر نرفتن از شعار "جدایی مذهب از دولت" در تبلیغات است. این شیوه کار مبلغینی است که ابتدا تبلیغ و ترویج را با یک دیوار چین از یکدیگر جدا میکنند، به اولی وظیفه موعظه آکادمیستی اصول و مبانی عقیدتی و به دومی تبعیت از ملاحظات و محظورات تاکتیکی را می سپارند. و سپس چنین نتیجه می گیرند که: "فراتر نرفتن از شعار تاکتیکی جدایی مذهب از دولت در تبلیغات، یک اشتباه تاکتیکی است که یک مبلغ هیچگاه نباید مرتکب شود." این دسته از مبلغین نه تنها نقد مارکسیستی جهان بینی مذهب و افشای ماهیت مذهب را به کار خود مربوط نمی دانند - به این دلیل که به ترویج و مبارزه ایدئولوژیک مربوط می شود! - بلکه در واقع چنین فکر می کنند که سخن گفتن از این نظرات، به کار آنها ضربه می زند و درانجام وظایف تبلیغی شان اختلال ایجاد می کند. اما واقعیت آنست که بدون اتکا به تمام نظرات مارکسیستی در باره مذهب، دفاع از حیثیت خواست "جدایی مذهب از دولت" یا بهتر بگوئیم دفاع پرولتری از این خواست، غیر ممکن است. چرا که مردم، از آنجا که بخش تبلیغات و ترویجات مغز و شعورشان را یکدیگر جدا نکرده اند، بی گمان از مبلغینی که صرفا به طرح شعار جدایی مذهب از دولت اکتفا می کنند، خواهند پرسید: چرا باید مذهب از دولت جدا باشد؟ و مبلغین ما اگر نخواهند صرفا با افشای جنایات آیت الله خمینی، یعنی در واقع از موضع مجاهدین، به این سؤال پاسخ گویند و خواستار جدایی آخوندها از دولت شوند و یا اگر نخواهند به موضع لیبرالها بیفتند و جدایی مذهب از دولت را به جدایی هر نوع ایدئولوژی از دولت کش

قوانین و مقررات اسلام هیچ مطابقتی با حقوق و ارزشهای انسانی ندارد

از صفحه ۶

نکاتی در باره مذهب و ..

بدهند و به این طریق مبلغ دمکراسی ماوراء طبقاتی بشوند، در این صورت ناگزیرند و باید برای مخاطبین خود این حقیقت را توضیح بدهند که مذهب حامی منافع استثمارگران و حافظ نظام سرمایه داری است. و توضیح این حقیقت، تنها با اتکا بر تمام نقد مارکسیستی از مذهب و نه این یا آن موضع و شعار مشخص، ممکن و میسر است.

باید این اصل را همواره بیاد داشت که حقیقت تاکتیکی ما در برخورد به هر مسأله ای، و از جمله مذهب، از ایدئولوژی مارکسیستی ما سرچشمه می گیرد، و اگر برای رسیدن به اهداف تاکتیکی و مقطعی و در تبلیغاتی که برای رسیدن به این هدف انجام می دهیم، در ایدئولوژی خود تخفیف بدهیم، حقیقت خود را هم از دست خواهیم داد. علاوه بر این انحرافات رایج، شیوه و شگردهای اپورتونیستی دیگری در طفره رفتن از تبلیغ مواضع کمونیستی در مورد مذهب نیز از جانب مبلغین پوپولیست

بکار گرفته می شود که ما پرداختن به همه آنها را در اینجا ضروری نمی بینیم. تنها این نکته را یادآوری و تاکید می کنیم که مبلغینی که هدف سیاسی پروتاریا از مبارزه با مذهب یعنی تضعیف و از کار انداختن هر چه بیشتر این حربه چندین لبه بورژوازی در دفاع از سلطه طبقاتی خود - را به هر دلیلی فراموش می کنند و یا ندیده می گیرند، هر چند هم که موافقت قلبی خود را با اصول نقطه نظرات مارکسیسم علیه مذهب اعلام نمایند ناگزیر در فعالیت تبلیغی خود به این یا آن شکل معین از پروتاریا دور شده و مبلغ نظرات طبقات دیگر خواهند شد.

بحث خود را در باره شیوه تبلیغ علیه مذهب در سه نکته اصلی جمع بندی می کنم.

- در سطح کلی و بعنوان یک اصل پایه ای سبک کار کمونیستی، ترویج و اشاعه تمامی نقطه نظرات مارکسیسم در باره مذهب، بمثابة جزئی از آموزش و آشنا ساختن توده ها با ایدئولوژی مارکسیسم، یک امر هویتی و یکی از وظایف

تعطیل ناپذیر کمونیستها است.

- هدف مشخص کمونیستها در برخورد به مذهب را افشا، تضعیف و خنثی کردن ماهیت و نقش ارتجاعی مذهب بمثابة ارگان تحمیق و فریب بورژوازی تشکیل می دهد. مبارزه ایدئولوژیک ما با جهان بینی مذهبی، همچنانکه تبلیغات حول شعارهای مشخص و تاکتیکی در رابطه با مذهب، در خدمت این هدف قرار می گیرد.

- خواست "جدایی مذهب از دولت" تضعیف سلطه سیاسی و اجتماعی مذهب و ایجاد زمینه و شرایط مساعدتر برای پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک علیه جهان بینی مذهبی را مد نظر دارد. بنا بر این برخلاف تلقی پوپولیستی، مخالفت کمونیستها با مذهب بمثابة یک امر دولتی به معنای موافقت آنان با مذهب بعنوان یک امر خصوصی نیست، دفاع کمونیستی از حقیقت خواست "جدایی مذهب از دولت"، تنها با افشای ماهیت و نقش ارتجاعی مذهب ممکن است.

* * *

نقش و جایگاه سیاسی که امروز مذهب در

مبارزه طبقاتی و رویارویی بورژوازی با پروتاریای ایران یافته است، ضرورت شناخت و درک عمیق نقد پروتاری مذهب و شیوه صحیح و اصولی تبلیغ آنرا بیش از پیش برای حزب ما مبرم و برجسته می سازد. انقلاب ایران، اگر امپریالیسم و بورژوازی را وادار ساخت تا جرثومه های جهل و توحش مذهبی، این پاسداران قرون وسطائی استثمار و ستم طبقاتی را به نیابت خود به صحنه بفرستد؛

به پروتاریای ایران نیز این فرصت تاریخی را داد تا مظهر آگاهی و اراده طبقاتی خود، یعنی حزب کمونیست ایران را بر پا دارد. به این ترتیب انقلاب ایران نبرد میان دانش و آگاهی با جهل و خرافات را به عرصه مستقیم رویارویی پروتاریا و بورژوازی کشانده است. بیابید تا در این نبرد مبشر راستین دانش و آگاهی باشیم.

۵ بهمن ۶۲

* با تشکر از مهین کوشا در بازنویسی به فرمات Word

سانسور حکومت اسلامی را در هم میشکنیم



ماهواره هات برد
پلاریزاسیون عمودی
سیمبل ریت
فرکانس
اف ای سی

۸
(Vertical)
۲۷۵۰۰
۱۲۳۰۳ مگاهرتز
۳/۴

ضد دین
را

با ارسال
مقالات، عکسها
نامه ها و گزارشات
خود از مبارزه بر
علیه اسلام و اسلام
سیاسی؛ از همایش
ها و پیوست خود
به اکس مسلم
یاری دهید !!!

ذکر میکنیم.



محمد آسنگران

۴ ژوئیه مصاحبه با مجله One80News

۴ ژوئیه مصاحبه ای برای یک سایت اسلامیها

۹ ژوئیه با رادیو بی بی سی در بخش شبکه آسیا Asian Network BBC radio

۱۷ ژوئیه مصاحبه با رادیو استرالیا و اخیراً مصاحبه با مجله اومانسیم نو برای چاپ در شماره بعدی آن انجام شده است. موارد بالا فقط آن بخش از گزارشات این کمپین است که به دست من رسیده است.

در لینکهای زیر که فقط بخش کوچکی از 46 صفحه لینک به زبان انگلیسی در google است میتوانید ابعاد این کمپین را مشاهده کنید.:

20 ژوئیه 2007

شورای مرکزی اکس مسلم در انگلیس و فعالیتهای

آتی کمپین ما از مذهب رویگردانیم انجام داد.

۲۴ ژوئن مریم نمازی در یک مناظره با امام ایمال مسرور از جامعه اسلامی در کانال ۴ شبکه رادیویی بی بی سی BBC4 شرکت کرد که مورد توجه زیادی قرار گرفت.

۲۵ ژوئن مصاحبه مریم نمازی با رادیو ال بی سی LBC در شهر لندن صورت گرفت.

۲۷ ژوئن مصاحبه با دو خبرنگار هلندی در مورد کمپین اکس مسلم در انگلیس و رابطه آن با فعالیتهایی این کمپین در هلند انجام شد و انعکاس وسیعی داشته است.

۲ ژوئیه مصاحبه با رادیو اسپریت Spirit

۳ ژوئیه بحث با اسلامیها در برنامه رادیویی Jeremy Vines BBC2 بی بی سی ۲ radio

چند روز بعد از اعلام موجودیت این شورا در انگلیس روزنامه گاردین با مریم نمازی و سهیلا شریفی مصاحبه ای انجام داد که منتشر شد. به دنبال انعکاس مطبوعاتی گسترده این کمپین اقدامات جدیدی نیز انجام گرفته است که بدین شرح است:

چند عضو پارلمان انگلیس قراری را در دفاع از کمپین ما از مذهب رویگردانیم صادر کردند. تا به حال ۱۷ عضو پارلمان انگلیس از احزاب پارلمانی در انگلیس این متن را امضا کرده اند. لینک این نامه و امضا کنندگان را در اینجا ملاحظه میکنید:

<http://edmi.parliament.uk/EDMi/EDMDetails.aspx?EDMID=33607>

روز ۲۲ ژوئن مریم نمازی با رادیو کلین clin تورنتو مصاحبه ای در مورد علت تشکیل

فعالین این کمپین آغاز شده است. اعلام موجودیت این سازمان و کمپینی ضد مذهبی آن در بسیاری از رسانه های بین المللی منعکس شد و مصاحبه های متعددی با مریم نمازی و فعالین این کمپین صورت گرفته است. در اینجا گزارشی از این فعالیتهای مشاهده میکنید.

قبل از برگزاری کنفرانس مطبوعاتی مریم نمازی طی مصاحبه هایی با رویترز و شبکه های خبری دیگری تاریخ اعلام موجودیت و اهداف این کمپین را اعلام کرده بود که در بسیاری از رسانه های انگلیسی زبان انتشار یافت. در اینجا لینک برخی از این مطالب را

YouTube - Council of Ex-Muslims, Maryam Namazie



Speech of Maryam Namazie at the launch of the Council of Ex ...

[Watch video](#) - 7 min - ☆☆☆☆☆

www.youtube.com/watch?v=aM4upL4Gr4Y

<http://www.google.com/search?hl=en&q=Ex+muslims+namazie&btnG=Search>

<http://www.ex-muslim.org.uk/>

<http://uk.reuters.com/article/topNews/idUKL2088254320070620>

http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk_news/6224702.stm

<http://www.reuters.com/article/worldNews/idUSL2088254320070620?feedType=RSS&rpc=22&sp=true>

<http://sugiero.blogspot.com/2007/06/launch-of-council-of-ex-muslims-of.html>

<http://www.scoop.co.nz/stories/WO0706/S00319.htm>

<http://www.labournetaustria.at/engl01.htm>

آدرسهای تماس در انگلستان:

Council of Ex-Muslims of Britain

BM Box 1919

London WC1N 3XX

UK

e-mail: ex-muslimcouncil@ukonline.co.uk

telephone: 07719166731

website: www.ex-muslim.org.uk

Spokesperson:

Maryam Namazie

www.maryamnazie.com

<http://fairfieldlife.blogspot.com/2007/06/ex-muslim-council-of-britain.html>

<http://archbishop-cranmer.blogspot.com/2007/06/ex-muslim-council-of-britain.html>

http://www.icsahome.com/infoserv_new/icsanewdocview.asp?Subject=New+group+for+those+who+renounce+Islam

http://mickhartley.typepad.com/blog/2007/06/council_of_exmu.html

http://hurryupharry.bloghouse.net/archives/2007/06/22/council_of_exmuslims_of_britain.php

<http://www.mediawatchwatch.org.uk/?p=735>

http://groups.google.com/group/soc.culture.bengali/browse_thread/thread/a9b2fbd9ef9f8b71/714af4a1110c8167?lnk=raot

group/soc.culture.arabic/msg/83667b61330c370a

<http://dailythe-ist.blogspot.com/2007/06/ex-muslim-group-launches-in-britain.html>

<http://richarddawkins.net/print.php?id=1310>

<http://li-brabunda.blogspot.com/2007/06/apostates-of-islam-council-of-ex.html>

<http://www.speroforum.com/site/article.asp?idCategory=33&idsub=124&id=10093&t=Leaving+Islam%3A+ex-Muslims+form+support+group>

<http://www.ex-muslim.org.uk/eng/pressreleases/text1.htm>

<http://oproject.wordpress.com/tag/organisations/the-council-of-ex-muslims/>
<http://www.leyton.org/diary/2007/07/04/the-council-of-ex-muslims-of-great-britain/>

<http://www.yahyabirt.com/?p=78>

http://www.nowpublic.com/council_of_ex_muslims_launches_manifesto
<http://www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml?xml=/news/2007/06/21/wrushdie221.xml>

<http://www.islamophobia-watch.com/islamophobia-watch/2007/6/18/launch-of-the-council-of-ex-muslims-of-britain.html>

<http://fulhamreactionary.blogspot.com/2007/06/british-ex-muslim-group-formed.html>

<http://www.mail-archive.com/is-lamkristen@yahogroups.com/msg103340.html>

<http://www.secularism.org.uk/nsssupportsthelaunchoftheex-musl.html>

<http://theislamist.wordpress.com/2007/06/18/the-council-of-ex-muslims-of-britain/>

<http://groups.google.com.bo/>

نخستین ترورهای فردی سیاسی و کشتارهای جمعی در جامعه مدنی اسلامی (باقر مومنی)

در «تاریخ طبری» نیز که از قدیمی ترین و معتبرترین منابع و مراجع تاریخ اسلام و زندگی پیامبر اسلام است، در یکجا از قول ابن اسحاق می نویسد که در سال هشتم هجرت و پس از فتح مکه «پیامبر به سران سپاه خویش گفته بود تا کسی به جنگش نیاید با وی جنگ نکنند ولی تندی چند را نام برد و گفت اگر آن ها را زیر پرده های کعبه یافتید خونشان را بریزید» (۱). هم او در جای دیگر در توضیح تعداد و نام نگاران و محدثان اسلام، به نام ابوعبدالله محمد بن عمرو واقفی (۱۳۰-۲۰۷ ه. ق.) عینا می نویسد: «پیغمبر گفته بود شش مرد و چهار زن را بکشند» نام مردانی که در کتاب طبری آمده عینا همانهایی ست که در کتاب ابن اسحاق از آنان یاد شده ولی نام یک زن بر زنان واجب القتل که او یادداشت کرده افزوده شده است.

البته تعداد کسانی که پیامبر اسلام در زندگی خود دستور ترورشان را صادر کرده به این افراد منحصر نمی شود و کسان بسیار دیگری نیز بوده اند که خیلی پیش از این تاریخ به فرمان او به قتل رسیده اند.

محمد معمولاً عادت داشت که وقتی از کسی کینه به دل می گرفت در هنگامی که عده ای از مسلمانان مؤمن دورش جمع بودند اسم آن شخص را بر زبان می آورد و جمله ای ادا می کرد مثلاً مانند اینکه «کیست که کار این پلید را بسازد؟» یا «کیست که داد مرا از این حیث بستاند (من لی بهذا الخبیث؟)». آن وقت جماعتی از مسلمانان داوطلب می شدند و محمد گروهی چند نفره را از

میان آن ها برای انجام مأموریت بر می گزید و یکی را نیز به سرپرستی گروه می گماشت و در ضمن سفارش می کرد که برای کشتن شخص مورد نظر در صورت لزوم مجاز هستند به هر حیل و ناراستی و زیر پا گذاشتن رسوم و عادات و قوانین دست بزنند. محمد پس از اینها منتظر نتیجه کار می ماند و فرستادگان نیز پس از انجام مأموریت خویش بلافاصله به دیدار او می شتافتند و گزارش کار خود را به او می دادند. او نیز یا آن ها را دعا می کرد و یا جایزه ای به قاتل می داد.

برای مثال، در ذکر حوادث سال دوم هجرت در کتاب ها آمده است که یکی از فرستادگان محمد به نام «عبدالله انیس» «مأمور می شود که برای کشتن یکی از مخالفان به نام «یسیر بن زرام»

سال پیش از این هشام به وسیله ابو عبدالله بن محمد بن اسحاق (۸۵-۱۵۳ هجری قمری)، که از استادان مسلم حدیث و تاریخ بوده برای منصور خلیفه عباسی نوشته شده و ابن هشام بعدها آن را با اندکی دستکاری «تهدیب» کرده است. این کتاب به علت قدمت و نزدیکی نگارش آن به زمان زندگانی پیامبر اسلام و همچنین صحت دست اول بودن مطالب آن مورد تأیید تمامی محققان اسلامی ست که البته برخی از آنان بر اساس سلیقه و معتقدات خویش بر بعضی مطالب آن «اگر» و «اگر» آورده اند.

در هر صورت یکی از مطالبی که در این کتاب و سایر کتاب های تاریخی اسلام آمده و هیچیک



کند، به قتل برسانند. او در پاسخ استفتا از محققان و فرقه های گوناگون اسلامی در اصالت آن تردید نکرده و همگی آن را مورد تأیید قرار داده و بر آن تأکید ورزیده اند قتل مخالفان محمد و اسلام است که به

دستور یا فتوای شخص پیامبر به صورت پنهانی و همراه با توطئه انجام گرفته است.

این هشام یکجا در کتاب خویش (۲) «زیر عنوان «کسانی که رسول خدا دستور قتل شان را داد»، از هشت نفر نام می برد که سه نفرشان زن هستند و از قضای روزگار، بیشتر آنان مردمی شاعر، و دو تن از زنان آوازخوان بوده اند که جسارت کرده و در مخالفت با بعضی کارهای پیامبر اسلام یا انتقاد از خشونت های مسلمانان نسبت به غیر مسلمانان- اعم از مشرکان یا یهودیان و مسیحیان موحد- شعر سروده اند و یا سخن گفته اند.

یکی از بحث هایی که این روز ها میان اصلاح طلبان اسلامی و طرفداران اسلام اصیل، یا به قول خودشان اسلام ناب محمدی، به صورت داغی مطرح است مساله اعمال خشونت نسبت به غیر مسلمانان از یک سو و رأفت و تساهل در اسلام از سوی دیگر است و یکی از وجوه این بحث، بگو مگوهایی ست که در باره قتل های سیاسی پنهانی و توطئه آمیز مخالفان حکومت اسلامی، یا به اصطلاح معروف «قتلهای زنجیره ای»، در جبهه وسیع صاحب نظران اسلامی در گرفته است. شاید ذکر این نکته نابجا نباشد که در شرایط فکری حاکم امروز بر جامعه ایران، اوضاع چنان به سود نظریه مدارا و تسامح است که طرفداران اسلام اصیل با همه جسارت و شجاعتی که از خود در بیان عقیده اسلامی شان نشان می دهند چندان به صراحت در مورد قتل های سیاسی سال های حاکمیت جمهوری اسلامی، که به صورت پنهانی و توطئه آمیز صورت گرفته، سخن نمی گویند و عاملان اصلی این قتل ها نیز نه تنها از کار خود آشکارا دفاع نمی کنند بلکه می کوشند تا نقش خویش را در پرده نگاه دارند، در حالی که طبق اسناد و روایات دست اول و خدشه ناپذیر تاریخی و حتی بسیاری از احکام قرآنی، اینگونه قتل ها یکی از سنت های جاری مدینه انبئی یا به قول اصلاح طلبان امروزی «جامعه مدنی اسلامی» ست که در اصل به خود پیامبر اسلام و حاکمیت اسلامی در زمان او باز می گردد و مسلمانان واقعی، حتی با وجود مواجهه با خطرات احتمالی، در اجرای دستورات آن حضرت در اینگونه موارد به یکدیگر پیشدستی می کرده اند.

نکته دیگر که ذکر آن لازم است اینست که فرامین پیامبر اسلام مبنی بر قتل اشخاص در اساس با استناد و با اتکا به وحی آسمانی و دستور العمل های قرآنی انجام می گرفت که یکی از آن ها آیه ۲۹ از سوره مکی الفتح و در روز های آخر سال هفتم و اوایل سال هشتم هجری و در اوج قدرت فرمانروایی محمد بر مدینه و مکه نازل شده و آن اینست که «محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیر و با خودی ها مهربان اند» (محمد رسول الله و الذین آمنوا مهه اشدوا علی الکفار رحما بینهم) و همچنین آیه ۵ سوره مدنی «التوبه» است که در آن خدای اسلام صریحاً و بدون هیچ ابهامی فرمان می دهد که «...مشرکان را در هر یکجا ببینید و آن ها را بگیرید و محاصره شان کنید و از همه سو بر آن

از صفحه ۱۰
نخستین ترورهای فردی....

به مکه برود. او غافلگیرانه سیسیر را می کشد

ولی خود او نیز در اثر ضربه عصای مقتول از ناحیه سر زخم بر می دارد. چون برای گزارش انجام مأموریت به مدینه بر می گردد محمد از آب دهان خود به سر او می مالد که شفا می یابد. همین شخص بار دیگر به کشتن یکی دیگر از مخالفان محمد به نام «خالد بن سفیان هذلی» مأمور می شود و چون پیروزمندان از مأموریت خویش باز می گردد رسول خدا عصائی به او هدیه می کند و می گوید: «این عصا نشانه میان من و تو در روز قیامت است و همانا کمترین مردم در آن روز کسانی هستند که به عصا تکیه زده اند (۴).

مثال دیگر، قتل یک پیرمرد ۱۲۰ ساله یهودی به نام «ابوعفک» است. این پیرمرد از ترور پنهانی و توطئه آمیز شخصی به نام «حارث بن صامت» متأثر شده، شعری در مذمت محمد میسراید. محمد به جزای همین گناه یکی از افراد قبیله او را مأمور می کند تا پنهانی و به صورتی توطئه آمیز او را به قتل برساند.

زنی به نام عصما دختر مروان نیز از کسانی است که به همین ترتیب به قتل می رسد، عصما که به قولی «زنی شاعر بود و زبان آور (۵)». پس از جنگ بدر و سپس قتل عام عده ای از یهودیان به فرمان محمد و همچنین کشتن «ابوعفک» ناراحت شده و به قول ابن هشام «مناقش شده در باره عیبجویی مسلمانان و دیانت مقدس اسلام اشعاری می گفت». «محمد یکی از مؤمنان را به نام «عمیر بن عدی» مأمور کشتن او می کند. عمیر شبانه به خانه آن زن می رود و او را می کشد و چون فردا صبح به نزد محمد می رود و خبر می دهد که آن زن را کشته است، حضرت می گوید: «ای عمیر، خدا و رسولش را یاری کردی» (۶).

یکی دیگر شخصی ست به نام رفاعه بن قیس- از طایفه بنی جشم- که طایفه دیگری به نام قیس را به مخالفت با محمد تحریک می کرده و محمد شخصی را، به نام عبدالله بن ابی حدرد، مأمور می کند که رفاعه را بکشد و سر او را بیاورد که عبدالله این دستور را به صورت تمام و کمال اجرا می کند و به علاوه تعدادی شتر و گوسفند از اموال آن قبیله را نیز به غنیمت می گیرد. محمد در عوض این خدمت ۱۲ شتر از آن غنائم را به عبدالله می دهد که آن را به

عنوان مهریه به زنی که می خواسته با او ازدواج کند بدهد (صص ۴۰۴ تا ۴۰۶ سیره ابن هشام). دیگر از کسانی که محمد افتخار کشتن او را به علی بن ابیطالب داد شاعری معروف به

نام «جویرث بن نقیذ» بود که به قول طبری، محمد را «در مکه اذیت می کرده» (۷) و بدتر از آن طبق روایت ابن هشام، شتر دختران رسول خدا، فاطمه و ام کلثوم را هنگام مهاجرت از مکه رم داده و سبب شده بود که شتر آن ها را به زمین بیندازد (۸). علی بن ابیطالب این شاعر جسور را نیز طبق معمول با حیله و توطئه به قتل می رساند.

بجز این، پس از جنگ بدر و پیروزی لشکر اسلام، هنگامی که عده ای از اسیران قریش را به مدینه می بردند محمد دو تن از آنان را به نام های «عقبه بن ابی معیط» و «نضر بن حارث» به علی سپرد و سفارش کرد که آن ها را در میانه راه به قتل برساند و او نیز این فرمان را اجرا کرد (۹).

یکبار نیز محمد یکی از بزن بهادرهای مهاجر، به نام «عمرو بن امیه ضمری» را، که به قول طبری «در ایام جاهلیت مردی آدمکش و شرور بود» (۱۰) مأمور کشتن ابوسفیان، رئیس طایفه قریش کرد ولی او پیش از انجام مأموریت لو رفت و گریخت. اما در راه بازگشت به مدینه یکی از افراد سرشناس مکه را به نام «عثمان بن مالک» با حیله می کشد و سپس چوپانی یک چشم را، که گفته بود دین اسلام را هرگز نخواهد پذیرفت، در خواب غافلگیر می کند که خودش می گوید: «کمان خود را در چشم سالم او فرو کردم که از پشت سر در آمد. «پس از آن نیز به دو تن دیگر از مردم مکه برخورد می کند که می خواهد آن ها را اسیر کند اما چون آن ها مقاومت می کنند یکی را می کشد و دیگری را به اسارت به مدینه می برد. طبری از قول همین عمرو می نویسد: چون به مکه به نزد محمد رسیدم «پیمبر در من نگرست و چنان بختید که همه دندان هایش نمایان شد [از قرار معلوم، محمد معمولاً در موقع خوشحالی به تبسم اکتفا می کرده و اینگونه خنده که دندان هایش آشکار شود استثنائی بوده] آنگاه... مرا ستود و دعای خیر کرده» (۱۱).

از این گونه قتل ها و ترور ها در دوران ده ساله حاکمیت محمد در مدینه فراوان است. اما شاید بد نباشد برای نشان دادن کیفیت سنت

رایج در «مدینه النبی» در مقابل با کسانی که نسبت به رفتارهای محمد و پیروانش معترض بودند، دو مورد از این قتل ها با تفصیل بیشتری توضیح داده شود.

یکی از این دو مورد، ترور شخصی به نام کعب بن اشرف، در سال سوم هجرت بود، و طبری تاریخ دقیق این قتل را ربیع الاول این سال ذکر کرده است. بنا به نوشته ابن هشام، کعب یکی از بزرگان قوم بنی نضیر، یکی از قبایل یهودی یثرب (مدینه) بود که پس از جنگ بدر- که در ۱۷ رمضان سال دوم هجرت اتفاق افتاد و منجر به کشته شدن بسیاری از بزرگان قریش شد- در نسوزی نسبت به این کشتگان و اعتراض علیه خشونت مسلمانان در این جنگ اشعاری سرود و در بعضی از اشعار خود نیز از عشق ورزی با زنان مسلمانان سخن به میان آورد. ابن هشام می نویسد: «این جریان بر رسول خدا صلی الله علیه وآله خیلی گران و ناگوار آمد. از این رو فرمود: آیا کسی هست که مرا از شر کعب بن اشرف آسوده کند؟» (۱۲). محمد بن مسلمه نامی داوطلب این کار شد اما بعداً دریافت که قتل کعب کار آسانی نیست و در نحوه اجرای این مأموریت دچار تردید شد. محمد او را مجاز ساخت که به هر نحو می تواند این کار را انجام دهد.

جریان از این قرار بود که «محمد بن مسلمه عرض کرد یا رسول الله ما برای انجام این کار ناچاریم سخنانی (بر خلاف عقیده خود) بر زبان جاری کنیم. فرمود باکی نیست، هر چه خواهید بگویید که برای شما جایزه است» (۱۳). محمد بن مسلمه با چهار تن دیگر از قبیله «اوس»، که یکی از آنان «ابونائله (نام داشت و برادر شیری کعب بود، برای انجام این مأموریت می روند. ابونائله نزد کعب می آید و با سرودن اشعاری باب طبع او از وضع فلاکت بار مالی و در ماندگی خود و خانواده اش، و همچنین چهار تن دیگر از دوستانش، سخن به میان می آورد و با اشاره به مهاجرت محمد و یاران او به یثرب (مدینه) می گوید: «آمدن این مرد برای ما بلائی روی بلاهای دیگر بود که سبب شد... [اعراب با ما دشمنی ورزند] و در نتیجه ما در فشار زندگی و مخارج روزانه برای خود و عیالاتمان قرار گیریم و به مضیقه سختی دچار شویم» (۱۴). و پس از این سخنان از کعب می خواهد که در قبال گرو گرفتن شمشیرهای او و دوستانش به آن ها پولی قرض

بدهد و کعب این تقاضای او را می پذیرد. ابن هشام می نویسد: «اینکه ابونائله نام اسلحه را به میان آورد و پیشنهاد گرو گذاردن آن ها را کرد برای آن بود که هنگامی که با اسلحه پیش او می آیند ترسی از آن ها در دل کعب نیفتد» (۱۵). ابونائله ماجرا را برای

چهار نفر دیگر بیان می کند و آن ها پنج نفری شبانه با محمد دیدار می کنند. «آن حضرت ایشان را تا قبرستان بقیع بدرقه کرد. سپس دست به دعا برداشته گفت: بارخدا یا اینان را مدد فرما» (۱۶).

کعب بن اشرف آنچنان به برادر شیری خود اعتماد داشت که وقتی همسرتازه عرووش او را از باز کردن در به روی ابونائله، آنهم در هنگام شب، بر حذر می دارد می گوید که او آفتدر به من علاقه دارد که «اگر مرا در خواب ببیند حاضر نیست بیدارم کند.» ابونائله، کعب را برای مذاکره به نقطه ای خارج از مدینه می کشاند. در میان راه دوبار دست به موی کعب می کشد و آن را می بوید و از عطر آن تعریف می کند ولی بار سوم موی او را محکم می گیرد و سرش را به عقب می کشاند و به همراهانش می گوید: «این دشمن خدا را بکشید.» آن ها با ضربات شمشیر به جان کعب می افتند اما ابونائله برای اینکه خود نیز در این کار خیر ثوابی برده باشد، آخرین ضربه کاری خود را بر او وارد می کند. ابن هشام از قول ابونائله نقل می کند که «یادم افتاد که در میان شمشیر من کارد تیز و نازکی ست. فوراً آن را بیرون آورده و در شکمش فرو بردم و تا پایین شکافتم. با همان ضربات کعب از پا درآمد» (۱۷). وقتی ابونائله و یارانش در ساعات آخر «به مدینه رسیدند، [محمد] منتظر خیر خوش بود» (۱۸) که اینان خیر کشته شدن کعب را به او می دهند، و یا به قولی پس از کشتن کعب «سر او را بردند و... هنگامی که به پیامبر رسیدند سر او را پیش پای پیامبر انداختند» (۱۹). در این حادثه یکی از این پنج تن به نام حارث در تاریکی شب با ضربه شمشیر یکی از همراهان به اشتباه زخمی می شود و « رسول خدا صلی الله علیه وآله آب دهان به جای زخم حارث مالید و همان سبب بهبودی او گشت و آن ها نیز به خانه های خود رفتند» (۲۰).

پس از کعب، یهودی دیگری به نام «ابی رافع سلام بن ابی الحقیق - «از هم پیمانان و

از صفحه ۱۱
نخستین ترورهای فردی ...

دوستان قبیله اوس - «در تاریخ ۱۱ ذیحجه سال چهارم هجرت، به دستور محمد کشته می شود و گناه او نیز این بوده که حرف ها و نظرات کعب را تأیید می کرده است. محمد برای حفظ تعادل میان دو طایفه بزرگ یثرب (اوس و خزرج)، این بار گروهی از طایفه خزرج را (که در گذشته با طایفه اوس دشمنی و در دوره جدید اسلامی برای تقرب به پیامبر رقابت داشتند) برای ترور ابی رافع بر می گزیند و به خیبر، محل اقامت او، می فرستد. این گروه از پنج تن جنگجوی ورزیده تشکیل می شد که «رسول خدا (ص) عبدالله بن عتیک را بر آنان امیر ساخت. این ها شبانه خود را به خیبر می رسانند و به عنوان خریدن خواربار داخل خانه سلام بن ابی الحقیق می شوند. سلام در این موقع، در بستر خواب بوده و این پنج نفر هر کدام ضربه ای به او وارد می آورند» و آخرین کسی که ضربه خود را فرود می آورد عبدالله بن انیس بود که شمش از او هم درید» (۲۱).

گروه ترور پس از قتل سلام می گریزند اما چون هنوز از مرگ او صد در صد مطمئن نبوده اند یکی از افراد خود را برای تحقیق به قلعه باز می گردانند و او از دهان زن سلام می شنود که وی به مردم خبر می داده که وی جان سپرده است. این فرستاده پس از بازگشت و حکایت ماجرا برای همراهانش می گوید: «بخدا کلمه ای برای من از این کلمه ای که شنیدم شیرین تر نبود» (۲۲). آن ها شبانه خود را به محمد رساندند و خبر قتل ابی رافع را به او دادند و او از خوشحالی فریاد زد الله اکبر» (۲۳). طبری که این روایت را به نقل از رابیان مختلف در تاریخ خود آورده به تفصیل بیشتری پرداخته و در ضمن از قول عبدالله بن عتیک اضافه می کند که در هنگام بازگشت از مأموریت خود از پله های خانه ابی رافع افتادم و پایم ضرب دید و در موقع دیدار محمد، او به من گفت: « پایت را دراز کن و پایم را دراز کردم و دست بدان مالید و گویی هرگز آسیب ندیده بود» (۲۴).

۲۴. البته کشتن مخالفان محمد در «مدینه النبیه» به ترورهای پنهانی و توطئه آمیز منحصر نبود، بلکه در مواردی نیز پیامبر علنا حکم به قتل مخالفان صادر می کرد و حکم نیز در برابر عموم اجرا می شد. برای مثال، می توان از قتل دو نفر به نام های «

نضرین حارث» و «عقبه بن ابی معیط» یاد کرد که پس از جنگ بدر و پیروزی لشکر اسلام بر مکیان اتفاق افتاد. این دو نفر از اسیران قریش بودند، که محمد در راه مدینه، با غضب و خشونت تمام، فرمان داد تا آنان را گردن بزنند.

نضر با حارث از قریشانی بود که با افسانه های ایرانی و یونانی آشنائی داشت و گناهش این بود که «در بعضی از جلساتی که محمد بر مردم قرآن می خواند و آنان را به اسلام دعوت می کرد، پس از او در مجلس می نشست و از اساطیر مردم این دو سرزمین داستان ها نقل می کرد و سپس از حاضرین می پرسید: شما را به خدا، قصه کدامیک از ما بهتر بود؟» (۲۵).

گفته شده است که نضر اسیر یکی از مسلمانان به نام مقداد بود و او «طمع به فدیة داشت. از این رو به پیغمبر گفت این اسیر من است، یعنی حق من است و جز غنایم. پیغمبر گفت مگر فراموش کرده ای که این پلید در باره قرآن گفته است: «ما قرآن را شنیدیم. اگر بخواهیم مانند آن را خواهیم گفت زیرا که این ها چیزی جز افسانه های کهن نیست = قد سمعنا، لوشنا لقننا مثل هذا، ان هذا الا اساطیر الاولین» (سوره مدنی الانفال، آیه ۲۱) (۲۶) و به دنبال این تذکر عتاب آمیز که مستند به وحی الهی هم بود، مقداد ناگزیر دم در کشید و به فرمان پیامبرش تن در داد. گفته شده است که علاوه بر آیه بالا؛ آیه ۹۲ سوره مکی الانعام نیز در باره همین نضر نازل شده که مضمون آن چنین است: «کیست ستمکارتر از ... آن کس که گفت من نیز همانند آیاتی که خدا نازل کرده است نازل خواهم کرد؟» و چنین کسی که «در باره خدا سخن به ناحق گفته و از آیات او سر پیچی کرده» (به «عذابی خوار کننده کیفر داده می شود = من اظلم ممن اقرت علی الله کذباً او قال... سائل ما أنزل الله و لو تری اذ الظالمون... تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق...» «در مورد عقبه نیز نوشته اند وقتی محمد دستور قتل او را داد از وحشت فریاد زد پس بچه هایم چه می شوند؟ فرمود: «النا» (۲۷).

اما علی رغم این سختگیریها و خشونتها گاه نیز اتفاق می افتاد که بعضی از کسانی که فتوای قتلشان صادر شده بود، پس از اسلام آوردن و معذرت خواهی از شخص محمد و یا به توصیه فرد متنفذی، با رغبت یا به اکراه، مورد عفو قرار می گرفتند.

برای مثال، می توان از شاعری به نام «کعب بن زهیر» یاد کرد. توضیح آنکه برادر این شاعر به نام بجیر بن زهیر، که مسلمان بوده، به او می نویسد که «پیغمبر اسلام شاعرانی پیش گرفت. محمد پس از ارتداد او را صادر کرد. اما او به عثمان پناهنده شد. عثمان وی را در پناه خود گرفت و از محمد به قتل رسیده اند و هر کدام از آن ها نیز... که گرفتار نشده اند هر یک به سویی گریخته اند» و توصیه می کند که برای حفظ جان خویش یا توبه کند و اسلام بیاورد و یا به سویی فرار کند و پنهان شود. کعب بن زهیر قصیده ای در ستایش محمد می سراید و برای برادرش می فرستد و او آن را به محمد نشان می دهد. برادر کعب نامه ای در پاسخ، همراه با تذکرات محمد برای او می نویسد. نامه بجیر کعب را بیشتر می ترساند و چاره ای می بیند «جز اینکه به نزد رسول خدا (ص) بیاید و از رفتار سابق خود عذرخواهی کند و مسلمان شود. به همین منظور شده اند.

در آن جمله یکی داستان قتل عام افراد و به محمد تقدیم کرد و او کعب را امان داد و از قتلش در گذشت (۲۸). نمونه دیگر، بخشودگی «وحشی» قاتل «همزه» عموی پیامبر است. توضیح اینکه وحشی در جنگ احد، همزه را به قتل می رساند و سپس به خواهش «هند» همسر ابوسفیان، که از همزه کینه به دل داشته، سینه اش را می شکافت و جگرش را بیرون می کشد. از شنیدن خبر مثله شدن همزه «پیغمبر صلی الله علیه به خشم می آید و می گوید اگر خداوند مرا بر آنان پیروز گرداند سوگند می خورم که جنازه سی تن از آنان را مثله کنم.» اما خدا برای شکستن سوگند محمد و جلوگیری از خشونت او آیه ۱۲۶ سوره النحل را نازل می کند و به موجب آن پیامبر و مسلمانان را به تحمل و صبر فرا می خواند: «اگر عقوبت می کنید همانسان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده اند، و اگر صبر کنید برای صابران بهتر خواهد بود = و ان عاقبتهم فاعقبوا بمثل ما عوقبتهم به؛ و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین» (۲۹)، اما وقتی بعدها «وحشی» به حضور پیغمبر رسید و اسلام آورد اسلام او را پذیرفت» (۳۰).

از کسانی نیز که با توصیه افراد متنفذ از مرگ به سلامت جستند یکی عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی (شیری) عثمان و یکی از کاتبان وحی بود. او به هنگام نوشتن آیه های قرآن گاه به محمد پیشنهاد می کرد تا بعضی

به ما بپیوندید

<http://www.Ex-Muslime.com/Persian/ozviat.htm>

**با مراجعه به لینک بالا
میتوانید آنلاین به عضویت
سازمان اکس مسلم در آید**

www.Ex-Muslime.de

برای ملاحظه آرشیو ضد دین

www.Ex-Muslime.com

به سایت بالا مراجعه کنید

از صفحه ۱۲
نخستین ترورهای فردی ...

جمله عموی خود ابوطالب را اسیر کرد. پیامبر در باره سرنوشت اسیران قریش با اصحاب مشورت کرد. عمر بن الخطاب به قتل آن ها نظر داد و عبدالله رواحه، از انصار مدینه، نظرش بر این بود که آتش عظیم در وادی برافروزند و اسیران را در آن آتش بسوزانند. اما ابوبکر بر این عقیده بود که آنان را در برابر فیه آزاد کنند. او به پیامبر گفت: این ها خویشان ما هستند و به قبیله ما تعلق دارند. فرستاده خدا ساکت شد. و فدیله را پذیرفت. در این هنگام بود که خدا آیه ای فرو فرستاد که در آن پیامبر و مسلمانان را سرزنش می کرد که جیفه حقیر دنیا را بر مصلحت نهائی اسلام، که عبارت از نابودی کافران و رهبران آنان است و موجب متزلزل شدن و ویرانی بنیان و گسیختگی بنای کفر می شود، ترجیح می دهند. خداوند متعال در این آیه می گوید: «ما کان لنبی أن یكون له أسرى حتی یتغن فی الأرض. تردیدون عرض انحبو الدنیا و الله یرید الاخر (شایسته هیچ پیامبری نیست که اسیران داشته باشد. مگر آن زمان که زمین را از خون پر کرده باشد. شما متاع دنیا را

خواهید و خدا سرای آخرت را [برای شما] خواهد (آیه ۶۷ از سوره انفال) (۲۲). ملاحظه می شود که آنجا نیزکه محمد در قتل عام اسیران، حتی خویشان خود، دچار تردید می شود (و یا از روی مصلحت و به خاطر دل ابوبکر، پدر زن پیر و مورد احترامش، به ظاهر پیشنهاد او را می پذیرد) خدا با تحکم و اتهام دنیا پرستی او را به انجام این کار محکوم می کند. نمونه دیگر قتل عام مخالفان کشتار ۷۰۰ نفر از طایفه یهودی بنی قریظه در ذیحجه سال پنجم هجرت است و در این ماجرا علی بن ابیطالب، بنا به بعضی روایات، پهلوئی قابل ملاحظه ای از خود نشان می دهد. داستان از این قرار است که بنی قریظه، که با محمد پیام دوستی و همراهی بسته بودند، از همکاری با مسلمانان در جنگ با بنی نضیر، قبیله دیگر یهودی یثرب (مدینه) خودداری می کنند، زیرا پیام آن ها محدود به مقابله و جنگ با کسانی بود که از خارج به مدینه هجوم می کردند. مسلمانان به دستور محمد قبیله بنی قریظه را محاصره می کنند و آن ها پس از ۲۵ روز بدون جنگ تسلیم می شوند. اما محمد به تسلیم بدون جنگ آنان اعتنائی نمی کند و می گوید که قتل عام آن ها را «خدا از فراز هفت

آسمان صادر کرده» (۲۳). تا آنجا که اطلاع در دست است در باره کشتار جمعی این قبیله آیه ای خاص در قرآن نازل نشده اما می توان این جمله محمد را ملهم از کتاب دیگر آسمانی، یعنی تورات، تلقی کرد که در آنجا خدا خطاب به موسی می گوید چون با مردم شهری به جنگ در آمدی «آن را محاصره کن؛ و چون یهوه خدایت آن را به دست تو بسپارد جمیع ذکوراتش را به دم شمشیر بکش؛ لیکن زنان و اطفال و بهائم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر. و غنائم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد بخور» (۲۴). ابن هشام می نویسد: تمامی مردم قبیله بنی قریظه، اعم از زن و مرد و بچه را دستگیر کردند. «رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آن ها را به مدینه بیاورند و زندانی کنند، سپس به بازار مدینه آمد و دستور داد در آنجا گودال هایی کنند. آنگاه مردانشان را- که ششصد یا هفتصد نفر بودند- و برخی تا نهد نفر هم گفته اند، دسته دسته آوردند و در کنار آن گودال ها گردن زدند» (۲۵). ذکر این نکته شاید بی مورد نباشد که قبیله یهودیان بنی قریظه، پیش از اسلام هم پیامان

طایفه غیر یهودی «اوس» بودند و قتل عام آنان از جانب محمد به قبیله «خزرج» که رقیب «اوس» بود واگذار شد و طبعاً این طایفه از کشتار جمعی هم پیمان های سابق خویش ناخشنود بودند. طبری می نویسد: «وقتی افراد خزرج شروع به کشتن یهودیان مزبور کردند و رسول خدا (ص) و سایر مسلمانان نگاه می کردند که چگونه خزرجیان با خوشحالی آن ها را می کشند و چون نگاه به صورت اوسیان کرد دید هیچگونه آثار خوشحالی در چهره شان دیده نمی شود. از این رو دستور داد باقیمانده آن ها را که دوازده نفر بودند، اوسیان بکشند. بدین ترتیب که هر یک از این دوازده نفر را به دو نفر از اوس سپرد تا یکی از آن ها ضربت اول را بزند و آن دیگری با ضربت [دوم] جاننش را بگیرد» (۲۶). بدین ترتیب، دست اوسیان نیز علیرغم میلشان به کشتار هم پیامان سابقشان آلوده شد. در هر صورت، پس از قتل عام مردان طایفه بنی قریظه، زنان و کودکانشان نیز به اسارت مسلمانان در آمدند و در بازار بردگان فروخته شدند. در تمامی روایات مربوط به این حادثه آمده است که در میان کشته شدگان یک زن نیز بود که او را به جرم اینکه سنگی بر سر یکی از مسلمانان انداخته و او را کشته بود قصاص

از صفحه ۱

کودکان قربانیان مذهب

ضدیت خود را با انسان و انسانیت اعلام میکنند. خادمین خدا همچنان خادمین باقی ماندند و کودکان قربانی همچنان خاموش. کسی صدای گریه و صدای فریاد آنان را که از کابوس خدا و خادمینش از خواب وحشتزده بیدار می شوند را نمیشنود. تنها ما کمونیستها با اعتقاد به انسانیت انسان هستیم که قتل را بهر صورتی که باشد زشت و کثیف و غیر انسانی میدانیم. تنها ما کمونیستها هستیم که نماینده واقعی بشریت این قرن هستیم. تنها کمونیستها هستند که میتوانند تاریخ واقعی بشریت را آغاز کنند.

17.07.07

به سازمان اکس مسلم کمک مالی کنید

Spendenkonto des ZDE

Post bank Dortmund
BLZ: 44010046
Kontonummer :
995 756 463

IBAN: DE12 4401 0046 0995 7564 63
BIK : PBNK DEFF

دین را اجرا کنند، باید با تکه های آجر آنقدر بر سر دختر جوان بکوبند تا اول عشق را فراموش کند و بعد بمیرد. طبق قوانین اسلام دختران از نه سالگی و پسران از چهارده سالگی بالغ هستند و دیگر کودک نمی باشند. به همین دلیل از سال 2004 تا به حال جمهوری اسلامی فحشه نوجوان زیر هجده سال را اعدام کرده و مدعی است که آنها کودک نمی باشند در روزنامه خواندم: طبق حکم قاضی شرع، قنانون قصاص در مورد دزدی انجام شد و دستهایش را از مچ قطع کردند... وای، وحشت مرا گرفته، من مسلمان هستم، ولی با قوانین اسلامی به خصوص اگر آنها را جمهوری اسلامی به اجرا در آورد هرگز احساس امنیت نمی کنم. این دین فقط بر اساس تهدید، تنبیه، اعدام، موجودیت خود را حفظ می کند. همانطور که 1400 سال پیش پیغمبرش با زور شمشیر مردم را به اسلام آورد و هنوز زخم این شمشیر روح ایرانیان را می آزارد.

من دیگر نمی خواهم مسلمان باشم. ادیان دیگر هم دست کمی از اسلام ندارند. مذهب اصولاً سلاحی برای انقیاد مردم و به زانو در آوردن آنها در مقابل نظام های حاکم است. من از مذهب روی گردانم.



مجید آرام

چرا من از مذهب روی گردانم

بحران فقر - تن فروشی - اعدام - قتل ناموسی - سنگسار .

وای سرگیجه گرفتم؛ اینها الفظاتی هستند که حتی تکرارشان پشت انسان را میلرزاند چه رسد به اینکه به طور واقعه ای با آن روبرو شویم، نگاه کنید بصورت زنجیره ای هم بیکیدیگر وابسته هستند؛ اول بحران فقر است که عمل میکند و مثلاً زنی برای سیر کردن شکم فرزندان به تن فروشی دست میزند بعد طبق قوانین اسلامی اعدام میشود تازه اگر شانس بیاورد و اعدام نشود.

دختردگویی را خانواده اش بقتل میرسانند چون اوناموس آنها را بریاد داده، چگونه؟ شاید عاشق پسری از دین وطایفه ای دیگر شده. برادرش، پدرش، پسر عمیش اگر مسلمان هستند، اگر نمی خواهند مورد غضب خدا قرار گیرند، باید فریضه دینی خود را به جای آورند، حکم خدا و

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

از صفحه ۱۲
نخستین ترورهای فردی ...

کردند. عایشه، ام المؤمنین، همسر سوگلی پیامبر می گوید: «پیش از آنکه آن زن را به قتل برسانند در نزد من نشسته بود و با من صحبت می کرد و... به خنده و گفتگوی با من مشغول بود که ناگاه او را به اسم صدا زدند. او پاسخ داد منم. از او پرسیدم برای چه ترا می خواهند؟ گفتم می خواهند مرا بکشند! پرسیدم برای چه؟ گفت به خاطر جرمی که کرده ام. سپس او را بردند و گردنش را زدند. عایشه هر وقت این داستان را تعریف می کرد می گفت: بخدا هرگز فراموش نمی کنم که آن زن با اینکه می دانست او را می کشند چگونه با خیالی آسوده با من گفتگو می کرد و آنطور شادان و خندان بود» (۲۷).

تنها در یک مورد بود که محمد زیر فشار و تهدید یکی از سران مسلمان مدینه از قتل یک طایفه یهودی صرف نظر کرد و آن هم در زمانی بود که هنوز «جامعه مدنی اسلامی» محمد کاملا جا نیفتاده بود. در این باره، طبری در سخن از حوادث سال دوم هجرت- به اعتباری در ماه شوال- از جنگ «بنی قینقاع» یاد می کند که طایفه ای از طوایف یهود یثرب بودند. اینان چون به دعوت محمد برای مسلمان شدن تن ندادند محمد دستور محاصره آنان را صادر کرد و آنان بدون هیچ مقاومتی پس از ۱۵ روز خود را تسلیم کردند. محمد حکم کرد که دست های همه آنان را بستند و می خواست آن ها را بکشد» (۲۸). اما عبدالله بن ابی که از سران قوم خزرج و همپیمان با بنی قینقاع بود از محمد خواست که از کشتار آنان صرف نظر کند زیرا به قول خودش «از حوادث در امان نبود و از آینده بیم داشت». محمد ابتدا زیر بار نرفت اما عبدالله گریبان او را گرفت و گفت: «می خواهی ۴۰۰ بی زره و ۳۰۰ زره پوش را، که مرا در مقابل سرخ و سیاه حفظ کرده اند، در یک روز بکشی؟» و افزود که «بخدا رهایت نکنم تا با وابستگان من نیکی کنی.»

بلاخره محمد در برابر پافشاری عبدالله بن ابی از قتل ها دست بر داشت و به مسلمانان دستور داد: «آن ها را رها کنید که خدا لعنتشان کند و او را نیز با آن ها لعنت کند.» (اما در

عین حال فرمان داد تا تمام اموالشان را به غنیمت بگیرند و خود آنان را نیز از یثرب بیرون کنند. طبری از قول «ابو جعفر» نقل می کند که محمد پس از این حادثه برای نخستین بار «خمس غنائیم را بر گرفت و چهار خمس دیگر را به یاران خود داد (۲۹). اما عبدالله بن ابی بعد ها به عنوان رئیس منافقان مدینه شهرت گرفت و در موقع مناسب دیگری سوره ۶۲ مدنی «منافقون» در باره او نازل شد. جریان از این قرار بود که در شعبان سال ششم هجرت، پس از غزوه پیامبر اسلام علیه یکی از طوایف به نام بنی مصطلق، کسانی از عبدالله خواستند که نزد محمد برود و از او تقاضای بخشش کند. اما «او روی برگرداند و گفت به من حکم کردید ایمان بیاورم، آوردم. به من حکم کردید زکات بدهم آن را هم دادم. همین مانده که در برابر محمد به خاک بیفتم.» و چون احتمال می رفت که در صورت پشیمانی و عذرخواهی عبدالله، محمد به توصیه یاران و زیر فشار آنان ناگزیر شود که برای او طلب آموزش کند خدا مستقیما پا به میان گذاشت و به پیامبرش اخطار کرد که مبادا به چنین کاری دست زنی، زیرا «برای آنان [منافقان] چه آموزش بخواهی چه نخواهی، به حالشان یکسان است زیرا خدا آنان را هرگز نخواهد بخشید و همانا خدا گروه ناپاکاران را راهنمایی نخواهد کرد.» (آیه ۶ از سوره مدنی المنافقون) چند روز بعد این منافق به یک بیماری گرفتار شد و بمرد (۴۰).

چنانکه دیده می شود هنگامی که حاکمیت اسلامی در یثرب جا افتاده و این شهر به عنوان «مدینه النبی» «تعبیر وضع داده، خشونت نسبت به غیر مسلمان ها، اعم از مشرک و بت پرست یا یهودی و مسیحی، و ترور فردی و کشتار جمعی آنان نه تنها به امری موجه بلکه ضروری تبدیل شده که می تواند با هر گونه حمله و توطئه و بیرحمی نیز همراه باشد، و طبیعی ست هر مسلمان که بخواهد به سنت پیامبر اسلام عمل کند ناگزیر از سرکوب و نابود کردن غیر مسلمانان به هر شکل و وسیله است و بحثی که بعضی اصلاح طلبان دینی و سیاسی اسلامی این روزها در ایران در محکومیت این روش به راه انداخته اند نه تنها نا صحیح بلکه کاملا خلاف

اصول جامعه مدنی اسلامی و سیره نبوی و نص صریح قرآن است.

شک نیست که در قرآن و همینطور در رفتار و تعالیم پیامبر اسلام نه تنها نسبت به یهودیان و مسیحیان، بلکه حتی در مورد مشرکان و بت پرستان نیز نشانه هایی از رأفت و نرمش وجود دارد، اما این وضع اختصاص به سال های اول بعثت و دوران دعوت مشرکان به یکتاپرستی در مکه محدود می شود. در این زمان حتی در دوره ای نسبتا طولانی، این دعوت به خود محمد محدود می شده است که «بگو خدا یکی ست» (سوره ۱۱۲، مکی الاخلاص، آیه ۱) و « بگو پناه میبرم به پروردگار صبح روشن» (۱۱۳ مکی، الفلق، ۱) و «پروردگار مردمان» (۱۱۴، الناس، ۱ و ۲)؛ و «از شب تار و زنان افسونگر و حاسدان به او پناه می برم» «۱۱۲ الفلق، ۲ و ۴ و ۵». و بعدها در برخورد با مشرکان نیز همه سخن از دعوت به تقوا، بی اعتنائی به ثروت و قدرت این جهانی، دستگیری بینوایان و ناتوانان و تخلق به اخلاق نیکوست که با ستایش از خدای یکتا، دعوت به پرستش او و بشارت و نوید پرستندگان ابن خدا به بهشت آخرت همراه است. در این زمان نه تنها از تحمیل دین و اعمال خشونت به این منظور خبری نیست بلکه گاه در دعوت به پذیرش خدای یکتا هم حتی پیگیری و سماجت وجود ندارد. و گاه چون کافران در انکار خدای یکتای محمد اصرار می ورزند سرخورده و دل شکسته می گوید حالا که «نه من آن را که شما می پرستید پرستش می کنم و نه شما آن را که من می پرستم می پرستید، دین شما از آن شما و دین من از آن من باشد» (۱۰۹، الکافرون، آیه ۴ تا ۶) و به این اکتفا می کند که مشرکان برای دعوت او به پرستش بت ها به دست و پایش نیچینند.

در چنین اوضاع و احوالی مسلم است که از خشونت نسبت به مشرکان و کافران، و یا بدتر از آن یکتاپرستی یهود و مسیحی، مطلقا نمی تواند سخنی به میان آید. اما پس از مهاجرت به مدینه و هنگامی که اسلامیان، و در رأس آن ها محمد، به قدرت می رسند و در مسند حاکمیت می نشینند مطلقا جایی برای دعوت و نرمش باقی نمی گذارند. در اینجا و در این

زمان، دیگر همه حکم و فرمان و خشونت و سرکوب است که نه تنها در حق بت پرستان و مشرکان بلکه چنانکه قرآن حکم می دهد و تاریخ حکایت می کند در باره یکتا پرستان غیرمسلمان نیز امریت و سرکوب اعمال می شود و حتی بالاتر از آن مسلمانانی که گاه مرتکب نافرمانی می شوند به عنوان منافق خوانده می شوند و احکام و مجازات های کافران و مشرکان در مورد آنان شمول می یابد.

بنا بر این، یک مسلمان مصلح و انساندوست و طرفدار مدارا تنها هنگامی می تواند از عدم خشونت در رابطه با صاحبان ادیان و عقاید غیر اسلامی سخن بگوید که حد اکثر از مراحل اولیه رسالت محمد در مکه و صرف دعوت او به خداپرستی و فضا ل اخلاقی فراتر نرود و آن قسمت از قرآن را که در مدینه نازل شده و بطور کلی به نحوه حاکمیت و اداره جامعه اسلامی ارتباط پیدا می کند، یکسره نادیده بگیرد و از ایجاد جامعه مدنی اسلامی چشم پوشد در غیر این صورت هیچ چاره و گریزی ندارد که ترورهای سیاسی جمهوری اسلامی را، که به عنوان «قتل های زنجیره ای» شهرت یافته، و همچنین کشتار جمعی سال ۱۳۶۷ را نه تنها به عنوان سنت «مدینه النبی» بلکه یکی از احکام قطعی و خلل ناپذیر الله، خدای یکتای اسلام، که به صورت مجموعه آیات آسمانی قرآن تدوین شده، بپذیرد و از آن پیروی کند.

بگذارید هر چیز معنای واقعی خود را حفظ کند و اگر ما واقعیتی را نمی پسندیم آن را به حال خود گذاریم. از تحریف آن خودداری ورزیم و مردم و مخاطبان خویش را سر در گم نسازیم.

۱۳۷۹ / ۷ / ۲۷

پاورقی ها :

*

شکل اولیه این مقاله در نشریه «اتحاد کار»، شماره ۸۲، بهمن ۱۳۷۹ چاپ شده است. مؤلف پس از افزودن چند پاراگراف و برخی اصلاحات آن را در اختیار ما قرار داده اند. با سپاس از ایشان.

۱- نقل از خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری،

با مذهب - خرافات - و تمامی مظاهر آن که زجر انسانها را در چنگال دارد با ید مبارزه کرد

از طریق ارتباط بانکی زیر
 قادر به پرداخت کمکهای
 مالی خود به سازمان
 ”اکس مسلم“ هستید

Spendenkonto des
 ZDE
 Post bank
 Dortmund

BLZ: 44010046
 Kontonummer :
 995 756 463

IBAN: DE12 4401
 0046 0995 7564 63

BIK : PBNK DEFF

- از صفحه ۱۴
نخستین ترورهای فردی ...
 جلد اول، پیوست ۱۵۲ (شماره صفحه ندارد)،
 اتحادیه ناشرین اروپا، دسامبر ۲۰۰۰.
- ۱- ر.ک. به ص ۴۲ این هشام، ج.۲.
 ۱۰- ر.ک. به ص ۱۰۴۸ تاریخ طبری، ج.۳.
 ۱۱- ر.ک. به ص ۱۰۵۰ از همان کتاب.
 ۱۲- ص ۷۹ سیره ابن هشام، ج. ۲.
- ۱۳- همانجا، ص ۸۰.
 ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ رجوع شود به سیره ابن هشام، ص ۸۱.
 ۱۷- ص ۸۳ ترجمه سیره ابن هشام، ج.۲.
 ۱۸- ص ۲۱۷، ۲۲ سال، علی دشتی، چاپ آلمان، مهر ۱۳۷۳.
 ۱۹- ص ۱۴۲ تاریخ تحلیلی اسلام.
 ۲۰- ص ۸۳ سیره ابن هشام.
 ۲۱- ص ۱۸۶ سیره ابن هشام.
 ۲۲- همانجا، ص ۱۸۷.
 ۲۳- بیست و سه سال (رسالت)، علی دشتی.
 ۲۴- ص ۱۰۰۹ تاریخ طبری
 ۲۵- ص ۴۹۶، ایسر التفاسیر، الجز الاول،
 الدكتور أسعد محمود حومد، دمشق (به زبان
 عربی با ترجمه فرانسوی).
 ۲۶- ص ۲۱۵، کتاب ۲۳ سال.
 ۲۷- ر.ک. به ص ۴۲ ابن هشام جلد دوم.
 ۲۸- ر.ک. به ص ۳۱۹ و ۳۲۰ همان کتاب.
 ۲۹- ص ۷۷۲ ایسر التفاسیر، جلد اول.
- ۲۰- ص ۱۱۰، ۲۲ سال، علی دشتی.
 ۲۱- ر.ک. به صفحات ۲۷۱ و ۲۷۲ سیره ابن
 هشام و ص ۱۱۸۷ تاریخ طبری.
 ۲۲- ص ۵۰۹ ایسر التفاسیر، جلد اول.
 ۲۳- ص ۱۰۸۸ ترجمه تاریخ طبری، ج.۲.
 ۲۴- سفر تنبیه، باب ۲۰، آیه های ۱۲ تا ۱۴،
 ص ۲۰۵، عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه
 فارسی.
 ۲۵- ص ۱۷۸ سیره ابن هشام ج. ۲.
 ۲۶- این ماجرا تماما در صص ۱۰۰۳ تا ۱۰۰۶ از
 ج. ۲ از تاریخ طبری آمده است.
 ۲۷- ر.ک. به صص ۱۷۸ و ۱۷۹ سیره ابن
 هشام، ج. ۲.
 ۲۸- همان.
 ۲۹- ر.ک. به صص ۹۹۷ و ۹۹۸ تاریخ طبری،
 ج. ۳ و همچنین به ص ۷۷ از ج. ۲ سیره ابن
 هشام.
 ۴۰- ر.ک. به ص ۱۷۰۹ ایسر التفاسیر ج. ۲.
- *****
 * با تشکر از مهین کوشا در بازنویسی - به
 فرمات Word

در مقابل عوامفریبی جریانات اسلامی در ونکوور کانادا

رغم ذیق وقت و مصادف بودن زمان این برنامه مطلع نموده و از آنان دعوت کردند که با بنرها



شماری از سازمانها مدارس مکاتب و مساجد اسلامی در ونکوور و شهرکهای اطراف یک برنامه تبلیغاتی ۲ روزه تحت عنوان "فستیوال فرهنگ اسلامی" برای روزهای جمعه ۲۷ و شنبه ۲۸ جولای سازمان داده بودند در این "فستیوال" تعدادی غرفه و خیمه های اسلامی برپا کرده و در آنها چندآفتابه و مناره لباسهای اسلامی نسخه های فراوانی از قران انگلیسی و جزوات اسلامی مربوط به عصر ابریق- که مجاناً پخش میکردند- و چند قالیچه بنجل که میخواستند به قیمتهای گران بفروشند به نمایش گذاشته شده بود

قرار بود آقای Sam Sullivan - شهردار ونکوور هم برای اعلام حمایت از جریانات اسلامی و خریدن رای برای انتخابات بعدی در نماز جمعه این جماعت شرکت کند فعالین حزب کمونیست کارگری ۲۴ ساعت قبل از این فستیوال از این ماجرا با خبر شدند علی

در این حرکت شرکت کردند با توجه به این طرح- صبح روز جمعه فعالین حزب یک اطلاعیه مطبوعاتی برای رسانه های گروهی ارسال کرده و طی آن اعلام کردند که: "چند جریان اسلامی با سازمان دادن یک "فستیوال فرهنگ اسلامی" قصد دارند چهره ای صلح دوست بی آزار و قابل قبول از اسلام ارائه دهند گویا قرار است Sam Sullivan شهردار ونکوور هم برای اعلام حمایت از آنان در این مراسم شرکت کند ما گروهی از وابستگان به سازمان Ex-Muslim - نجات یافتگان از جنایات و قتل عامهای جمهوری اسلامی و افرادی که عزیزانشان توسط جمهوری اسلامی اعدام شده و بعضاً خود توسط جمهوری اسلامی زندانی و شکنجه شده اند- نیز در این محل حضور یافته و چهره واقعی اسلام و تجربیات مشخص خود را از زندگی و مبارزه تحت حکومت اسلامی وقوانین شریعه در اختیار عموم قرار خواهیم

و شعارهای خود در محل حضور یابند جمعی از فعالین فداییان اقلیت و سوسیالیست منفرد نیز

با روز کاری- فعالین حزب خود را برای برپایی یک نمایشگاه الئرناتیو در مقابل این مضحکه اسلامی آماده کرده و فعالین سیاسی چپ را نیز

<p>اسلامی که میدانستند هرگونه درگیری با ما به افشاگری بیشتری از ماهیتشان خواهد انجامید - از نزدیک شدن عوامل مزدور به ما جلوگیری میکردند</p> <p>رققای ما پس از اعلام خواسته های ما مبنی بر جلوگیری از دخالت مذهب در:</p> <ul style="list-style-type: none"> - وضع قوانین مدنی - آموزش و پرورش - تعدی به حقوق کودکان - فرو دست نگهداشتن زنان - سوء استفاده از مالیاتهای مردم و بسیاری موارد دیگر- برنامه افشاگرانه خود را با موفقیت پایان دادند . <p>عباس مانگنار</p>	<p>صدای بلند گوی ما به مردم مبادرت به پخش آهنگهای فارسی عربی و افغانی نمودند که البته موجب خشنودی ما هم بود</p> <p>جالب بود که اغلب عابریین احساسات تایید آمیز خود را نسبت به صحبتهای رفقای ما ابراز میکردند تعدادی از عابریین فارسی زبان که بطور اتفاقی از انجا عبور میکردند- با اشاره به بعضی از عکسها میگفتند که خود شاهد ماجرا بوده و حاضرند که در مورد ان شهادت بدهند این دوستان اظهار میداشتند که متأسفانه این عکسها بیانگر واقعیت جاری در جامعه ایران است</p> <p>در طول ۲ ساعت حضور زنده ما در مقابل جریانات اسلامی - چند اوباش حزب الهی ایرانی که برای ما شناخته شده هم هستند - تلاش کردند که به ما حمله کرده و درگیری ایجاد کنند اما هر بار مسولین برگزاری مراسم</p>	<p>واقعیات را آنگونه که تجربه کرده ایم- و در دنیای واقعی هست - در اختیار مردم قرار دهیم سخنان ما با استقبال گرم و تایید آمیز و صمیمانه عابریین و شنوندگان حاضر رویرو شد تعدادی از رفقای نیز که در میان جمعیت حضور داشتند با صمیمیت به سوالات علاقمندان پاسخ میگفتند در مجموع جوی روشنگرانه و زنده ایجاد شده بود این امر موجب نگرانی برگزارکنندگان مراسم شده و تلاش میکردند که جوانان کنجکاو و سنوال کننده را از ما دور کنند صدها نسخه از مانیفست شورای Ex-Muslims و اطلاعیه افشاگرانه ای که ارتگک سپاسی در نشان دادن تناقضات آشکار آیات قران با بنیادی ترین حقوق بشر و حقوق زنان تهیه کرده بود- در میان مردم توزیع شد</p> <p>مجریان "فستیوال" برای جلوگیری از رسیدن</p>	<p>از صفحه ۱۵ در مقابل عوامفریبی ... داد"</p> <p>ما در محل حضور یافتیم اما Sam Sullivan نیامد</p> <p>او متوجه اقتضای که ممکن بود بالا بیاید شده بود ما نمایشگاه عکسها از جنایات جمهوری اسلامی را برپا کردیم زری اصلی میز سیویل رایتز را سازمان داده و نشریات مربوط به نقض پایه ای ترین حقوق مردم در ایران را در دسترس عموم قرار داد</p> <p>رفقا ارتگک سیاسی و تهمینه صادقی و من در نوبت های متوالی رو به مردم صحبت کرده و توضیح دادیم که هدف این "فستیوال" این است که چهره ای آرام و بی آزار از اسلام به نمایش بگذارد و اصول عقب مانده دینی خود را بعنوان فرهنگ مردم خاور میانه وانمود کند ما اینجا هستیم که با بیان تجربیات خودمان</p>
---	---	---	---

<p>ضد بشری، تلاش ما بکندی پیش خواهد رفت. فراخوان و دعوت من از انسانهای آزاده و سکولار، از هر کسی که مذهب و فرامین، قوانین و سنتهای اسلامی را مضر بحال بشر می داند این است که پا پیش بگذارند و در پیوستن و همکاری با سازمان اکس مسلم، سهم خود را در عقب راندن و حاشیه ای کردن این سازمانها و جریانات اسلامی، قوانین و فرهنگ و سنتهای ایفا کنند و به عضویت آن درآیند.</p> <p>افشای این قوانین و رسومات پوسیده، دل بسیاری از تشنگان مدرنیسم در داشتن جامعه و محیطی سکولار را خنک می کند. اما بدون دخالت و شرکت و همکاری تک تک کسانیکه طعم تلخ مذهب و بویژه اسلام سیاسی را چشیده اند و برای عقب زدن این هیولای انسان کش و</p>	<p>ایشان ادامه دهند.</p> <p>دخترانی که از ترس پدر و بعضا برادر یا اطرفیان، نمی توانند با دوست پسر مورد دلخواه خود باشند. این تعصبات و آداب و رسوم و سنتهایی که زندگی طبیعی آنان را فلج کرده است حتی در کشورهای اروپایی هم دست از سر انسانهایی که در یک محیط دیگر و با نرمهای دیگری زندگی می کنند بر نمی دارد و اینجاست که باید در جدال با مذهب، اسلام سیاسی، فرهنگ و آداب و رسوم در اقتاد. دخالت ما در</p> <p>ایشان ادامه دهند.</p> <p>دخترانی که از ترس پدر و بعضا برادر یا اطرفیان، نمی توانند با دوست پسر مورد دلخواه خود باشند. این تعصبات و آداب و رسوم و سنتهایی که زندگی طبیعی آنان را فلج کرده است حتی در کشورهای اروپایی هم دست از سر انسانهایی که در یک محیط دیگر و با نرمهای دیگری زندگی می کنند بر نمی دارد و اینجاست که باید در جدال با مذهب، اسلام سیاسی، فرهنگ و آداب و رسوم در اقتاد. دخالت ما در</p>	<p>این مصاف درگیر می شود خود گویای این واقعیت است که سازمان اکس مسلم و فعالین کمونیستی که در مقابل اسلام سیاسی ایستاده اند دارند به یک ضرورت مبرم در این دوره از تاریخ زندگی بشر جواب می دهند. فعالین سازمان اکس مسلم با دیدی روشن در این جدال درگیر هستند . بگذارید این را هم بگویم که شخصا با مواردی از مشکلات زندگی زنان، دختران و حتی مردانی که در مناسبات اجتماعی و زندگی خصوصی شان حاضر نبوده اند که برای این سنتها تره خرد کنند، درگیر بوده ام که چگونه این سنتها زندگی روزمره آنان را با درد و رنج و مشقات فکری و روحی آمیخته کرده است. برای نمونه مثلاً زنی که حاضر به ادامه زندگی با همسرش نیست و مواردش بیشتر از مردانی است که نمی خواهند به زندگی قبلی</p>	<p>تمام کنم : معمولاً رسم بر این است که انتظارات مسئولین و دست اندر کاران مطرح بشه ولی دلم میخواد بدونم که قربانیان و مردمی که از جانب حکومتهای مذهبی تعصبات و آداب و رسم مذهبی در عذابند و زندگی روزمره اشان در جنگ دائمی با آن است چه انتظاری از شما می توانند داشته باشند و انتظار شما از آنها کدام است؟</p> <p>عبدال گلپریان: کسانیکه زیر چکمه های اسلام سیاسی هر روزه دارند له می شوند، راهی جز مبارزه علیه این توحش و بربریت را ندارند. همینکه مردم این اقدامات و تلاشهای فعالین اکس مسلم را می ستایند که هر روزه دارد در</p>
---	---	--	---

برای نجات جان دهها نفر که در معرض اعدام هستند، برای آزادی زندانیان سیاسی، برای نجات جان محکومین به سنگسار

با مراجعه به لینک زیر و امضا طومار اعتراضی به این کمپین بپیوندید

<http://www.petitiononline.com/1387/>

برای آزادی فعالین کارگری، دانشجویی، زنان به کمپین بین المللی اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی بپیوندید !



جبهه سوم



بیانیه جبهه سوم در برابر میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی

کشمکش که بین دول غرب و جمهوری اسلامی در جریان است میتواند از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری داشته باشد. تجربه تلخ عراق مصائب ناشی از تحریم اقتصادی و حمله نظامی را در برابر چشم همگان قرار داده است. سخت تر شدن شرایط زندگی و فلاکت اقتصادی، کشتار و خانه خرابی مردم، و گسترش سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی گوشه هائی از نتایج بلافصل تحریم اقتصادی و یا حمله نظامی به ایران است. این سیاست در سطح منطقه نیز موجب افسار گسیختگی تروریسم اسلامی و در سطح بین المللی موجب گسترش ابعاد تروریسم خواهد شد.

باید با تمام قوا در مقابل قدری آمریکا و متحدینش ایستاد، باید به جنایات قطب مقابل یعنی تروریسم اسلامی پایان داد و به مردم کشورهای اسلامزده کمک کرد تا از شر دولتها و جریانات تروریست اسلامی رهائی یابند. میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی فضا را برای بشریت در سراسر جهان سیاه کرده اند. اینها هیچکدام راه حلی برای بحران حاضر و مسائلی که با خود مطرح کرده است ندارند، بلکه خود مسبب این بحران ها و تشدید و تعمیق آنها هستند. بشریت متمدن باید در مقابل هردو قطب و مصائبی که به دنیا تحمیل کرده اند قدم کند. راه حل انسانی و واقعی مساله سلاح های هسته ای و تروریسم اسلامی و جنایات غیرقابل توصیفش علیه مردم جهان و قلدرمنشی های میلیتاریستی آمریکا و دول غربی در دست ما مردم است.

در این میان مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی نقش برجسته و تعیین کننده ای ایفا میکند. در ایران سالهاست یک جنبش اجتماعی وسیع علیه حکومت اسلامی و برای رسیدن به آزادی و برابری در جریان است. پیروزی این جنبش بر جمهوری اسلامی یک ضربه تعیین کننده به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در سراسر جهان و همچنین پاسخ موثر و تعیین کننده ای به دخالتگرهای سیاسی؟ نظامی آمریکا برای تغییر حکومت و با صطلاح "صدور دموکراسی" و تحمیل حکومتهای دست ساز ارتجاعی به جوامع دیگر خواهد بود. پیروزی مردم ایران یک گام بلند بجلو و نقطه عطف مهمی در مقابله با تروریسم میلیتاریستی و اسلامی و در دفاع از آزادی و تمدن و حقوق جهانشمول همه انسانها در سراسر جهان خواهد بود.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام میداریم:

- 1- نه به جنگ، نه به تحریم اقتصادی. تحریم اقتصادی و حمله نظامی به ایران از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری خواهد داشت. آنچه در عراق اتفاق افتاد نباید در ایران تکرار شود. این تهدیدات باید فوراً متوقف شود.
 - 2- نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به اسلام سیاسی. جهان متمدن در کشاکش میان تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی نمایندگی نمیشود. هردو سوی این درگیری، ارتجاعی و ضد انسانی هستند و باید به عقب رانده شوند.
 - 3- خلع سلاح اتمی همه دولتها. نه ایران، نه آمریکا، و نه هیچ کشوری دیگری نباید سلاح اتمی داشته باشد. پروژه اتمی جمهوری اسلامی باید فوراً متوقف شود اما دولتهائی که خود بزرگترین زراخانه اتمی را دارند مراجع نیصلاهی برای قضاوت در مورد قدرت اتمی دیگر کشورها نیستند. مقابله با پروژه هسته ای جمهوری اسلامی امر مردم آزاده جهان و بویژه مردم ایران است. همانطور که خلع سلاح هسته ای همه کشورها و خلاصی از کابوس اتمی که جهان معاصر را فراگرفته است امری است که تنها با اعتراض و مبارزه مردم جهان میتواند متحقق شود.
 - 4- تعرض به حقوق منی مردم در غرب به بهانه مقابله با تروریسم باید متوقف شود. دولتهای غربی به بهانه خطر تروریسم و حفظ امنیت، حقوق و آزادیهای منی مردم را نفی و محدود میکنند. کنترل و تحت نظر قرار دادن زندگی خصوصی شهروندان، محدود کردن آزادی بیان، آزادی رفت و آمد و نفی حقوق مهاجرین از جمله رایج ترین تعرضات دولتها به زندگی مردم است. باید با این تعرض مقابله کرد و آنرا خنثی نمود. هیچ دلیل و بهانه ای برای دست درازی به حقوق و آزادیهای مردم پذیرفتنی نیست.
 - 5- از مبارزات مردم ایران علیه حمله نظامی و علیه جمهوری اسلامی فعالانه حمایت میکنیم. مردم ایران که 27 سال است در مقابل سرکوب، خفقان، بیحقوقی زن، آپارتاید جنسی، سنگسار، اعدام و شکنجه زندانبان سیاسی و در مقابل تحمیل فقر و محرومیت اقتصادی مبارزه میکنند، خود میخواهند و میتوانند که سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. حمایت از مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی و پیروزی آن بر جمهوری اسلامی و برقراری حکومت مستقیم خود مردم گام تعیین کننده ای در مقابله با قلدر منشی آمریکا و ضربه قطعی به تروریسم اسلامی در منطقه خاورمیانه و در جهان خواهد بود.
 - 6- جمهوری اسلامی باید از جامعه جهانی طرد شود. جمهوری اسلامی بدلیل 27 سال جنایت علیه بشریت، بدلیل سرکوب بیرحمته مبارزات حق طلبانه مردم ایران و اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی، به دلیل حکم کردن آپارتاید جنسی در ایران، و بدلیل حمایت از جریانات تروریسم اسلامی در منطقه و گسترش تروریسم در سطح جهان باید مانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی از جامعه جهانی طرد شود. ما خواهان عزم برسمیت شناسی جمهوری اسلامی بعنوان نماینده مردم ایران، قطع روابط دیپلماتیک و بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی در همه کشورها و اخراج آن از نهادهای بین المللی هستیم.
- ما همه سازمانها و نیروها و احزاب و شخصیتهای استاندوست، سکولار، ضد جنگ و آزادیخواه جهان را به امضای این بیانیه و پیوستن به جبهه سوم برای مقابله با هر دو قطب تروریستی فرامیخوانیم.

بیانیه را امضا کنید

<http://farsi.thirdcamp.com/farsimanifest.php#ign>